

کارگر سوسیالیست

آذر ۱۳۷۸ - دسامبر ۱۹۹۹

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال دهم، دوره دوم

وظایف کنونی

فعالان کمونیست

معصوم عزیزی صفحه ۳

اوضاع فعلی ایران

صفحه ۹

برنامه انقلابی - انتقالی

صفحه ۷

بیوگرافی نادر دایا

صفحه ۱۴

اطلاعیه اتحادیه سراسری

دانشجویان انگلیس

صفحه ۱۳

اخبار بین المللی

صفحه ۱۵

((وای بر این روحانیت!))

(سروش، کرباسچی، پیمان، زیبا کلام و غیره)، در این مرحله اضافه بر اینها، شکاف اصلی بین خود روحانیون دیده می شود (منتظری، کدیور و عبدالله نوری). حتی مابین «معممان» نیز این نخستین بار است که فردی با اتخاذ برخوردی مستند و روشن، اختلاف های خود را در دادگاه بیان کرده است. (در گذشته تمام اختلاف ها، «درونی» باقی می ماندند). عبدالله نوری در یک کیفرخواست ۴۴ صفحه ای، دادگاه ویژه روحانیت را غیر قانونی اعلام کرده و قدرت «رهبر انقلاب» را مورد سوال قرار داد. نوری گفت: ماده ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت بیان می دارد که رهبر با سایر مردم کشور از نظر قانون مساوی است. بنابراین، در نظام جمهوری اسلامی رهبر در اساس با سایر اتباع کشور برابر است و مانند هر فرد دیگری دارای حقوق و وظایفی است و باید از قانون پیروی کند و صاحب هیچ حق و قدرتی فراتر از آنچه قانون اساسی تعیین کرده است، نیست. او همچنان اضافه کرد که: «امروز یک روحانی مدعی است که یک روحانی دیگر کارش توهین و افترا و نشر اکاذیب بوده و هدفش جز ضربه زدن به نظام و اسلام نیست، اگر این آقا راست

(بقیه در صفحه ۲)

در آستانه انتخابات مجلس ششم، دعوای بین باندهای هیئت حاکم طبق روال همیشگی بالا گرفته است. مهمترین این وقایع، محاکمه و زندانی شدن عبدالله نوری است. او عضو «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، عضو سابق هیئت حکومتی رفسنجانی، رئیس مستعفی شورای شهر تهران (که با اکثریت آرای ساکنان تهران چند ماه پیش انتخاب شد) و مدیر مسئول روزنامه «خرداد» بوده است. اضافه بر اینها باند موسوم به «چپ سنتی» که با نام «مجمع روحانیون مبارز» در انتخابات شرکت کرده، وی را در صدر لیست نامزدهای نمایندگی خود قرار داده است.

با این وصف، دادستانی ویژه روحانیت، در ۲۰ آبان، با انتشار اطلاعیه ای، عبدالله نوری را در ۱۵ مورد از ۲۰ مورد اتهام وارده مجرم شناخته و با اکثریت آراء، وی را در ۶ آذر برای مدت ۵ سال روانه زندان اوین کرد. در حاشیه این واقعه، چند نکته باید مورد بررسی قرار گیرد.

اول، اختلاف های هیئت حاکم بر خلاف پیش، با ابعاد نوینی ظاهر گشته است. اگر در گذشته مخالفان باند «راست سنتی» را عمدتاً افراد غیر روحانی تشکیل می دادند

میگوید، وای بر روحانیتی که او در آن است. بدیهی است که ابعاد نوین اختلاف های درونی هیئت حاکم منجر به تضعیف هر چه بیشتر سلسله مراتب روحانیت شده و در آینده پایه های رژیم را هر بیشتر سست خواهد کرد.

دوم، شدت اختلاف های درونی رژیم به هیچوجه به مفهوم آغاز تغییرات ریشه ای در نظام نباید تلقی شود. بر خلاف بسیاری از نیروها و افراد اپوزیسیون «راست» و «میانه» و برخی از «چپ» که توجه خود را به تحولات درونی و استحاله رژیم معطوف داشته اند، «کیفر خواست عبدالله نوری هیچ تغییری در اساس رژیم ایجاد نخواهد کرد. کسانی که امروز با این اظهارات به شور و شوق آمده اند، همان هایی هستند که با نطق «۸ ماده ای» خمینی، سیاست های رفسنجانی به عنوان «رهبر سازندگی» و انتخاب خاتمی به عنوان مؤسس «جامعه مدنی» به هیجان آمده بودند. اینها کسانی هستند که به علت نداشتن چشم انداز مستقل سیاسی، همواره به تغییرات و اصلاحات درونی رژیم امید بسته اند. پرسیدنی است که چرا عبدالله نوری همین کلمات «جسارت آمیز» را چند سال پیش که خود او بخشی از هیئت حاکم بود، به زبان نمی آورد؟ مگر آن زمان سانسور مطبوعات وجود نداشت؟ چرا او (و سایر روحانیون) به کشتار و سرکوب و شکنجه سایر مردم تحت ستم معترض نبوده و نیستند؟ چرا آنها تنها زمانی که خود مرعوب می گردند، به یاد «آزادی مطبوعات» می افتند؟ اضافه بر اینها، پشت این قبیل «روحانیون معترض» بسیار گرم است! زیرا آنها نیک می دانند که هر آنچه بگویند، حداقل با اعدام و شکنجه مواجه نمی گردند. بسیاری از نویسندگان (غفار حسینی، زال زاده، میرعلائی، برازنده، تفضلی، صانعی و غیره) به علت نگاشتن

انتقاداتی بسیار کم رنگتر از عبدالله نوری جان باختند. در بیست سال گذشته، هزاران تن از کارگران، دانشجویان و زنان جان خود در زندانهای قرون وسطایی جمهوری اسلامی از دست داده اند. در صورتی که عبدالله نوری به علت روحانی بودن تنها به ۵ سال زندان محکوم شده و آنها در «بند ویژه روحانیون» زندان! (بخوانید هتل زندان). محققا ایشان قبل از موعد مذکور، آزاد خواهند شد. بنابراین، سخن از «جسارت» و «مبارز» بودن این شخص به میان آوردن و از وی یک قهرمان ساختن یک اشتباه است. عبدالله نوری نیز بخشی از همان هیئت حاکم بوده و هست. تنها تفاوت اینست که خود وی نیز اکنون به زیر شمشیر سانسور رفته است. تمام باندها در مورد «قتل های زنجیره ای» سهیم بوده و باید پاسخگو باشند، زیرا همه شان در جریان آن بوده اند. برای نمونه یکی از رهبران انصار حزب الله، مسعود ده نمکی، سردبیر هفته نامه جبهه، در سخنرانی اخیر خود در قزوین، چنین گفت: «سعید اسلامی - عامل قتل های زنجیره ای - شاگرد مکتب حجاریان بود... از حجاریان، شمس الواعظین و اکبر گنجی پرسید که کدامتان در وزارت اطلاعات نبودید و در عملیات برون مرزی شرکت نداشتید، حالا می گوئید این چیزها بد است».

سوم، ریشه اختلاف های اخیر را تنها با شناخت ماهیت رژیم می توان ارزیابی کرد. اختلاف باندهای هیئت حاکم به هیچ وجه حول ایجاد «آزادی» و جهت گیری به سمت «دمکراسی» غربی یا عدم آن، نیست. کلیه باندهای رژیم بر این اعتقاد استوارند که باید نظام موجود را به هر بها پایدار نگهداشت و ارتباط با غرب را تداوم بخشید. اختلاف اصلی بر سر آهنگ اجرای این روند است. باند «راست سنتی» که متکی

بر نظام ملوک الطوائفی اسلامی، با گام های کند، خواهان حفظ و حراست قدرت سیاسی خود است؛ در صورتی که باند «چپ سنتی» تنها راه برون رفت از بحران اقتصادی و سیاسی را در برداشتن یک جهش قاطع به سوی برقراری یک نظام سرمایه داری مدرن به سبک نظام شاهنشاهی است. هر دوی این باندها جامعه را به کجراه خواهند برد. دفاع از یکی در مقابل دیگری نه تنها راه حل واقعی را مطرح نخواهد کرد که آنرا تشدید نیز خواهد کرد (همانطور که در بیست سال پیش شاهد آن بوده ایم).

براندازی کامل کل رژیم از طریق یک اعتصاب سراسری کارگری در راستای تشکیل یک حکومت کارگری، تنها راه خروج از بحران کنونی است. بنابراین، مردم ستمدیده ایران هیچ انگیزه و علتی برای شرکت در انتخابات دوره ششم مجلس نمی بینند. بیست میلیون آرای جوانان و زنان به خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری همه به هدر رفت. خاتمی در طی دو سال گذشته در عمل نشان داد که پاسخگوی نیازهای واقعی مردم ایران نیست. جوانان ایران در مدت شش روز به ماهیت واقعی او پی بردند. آنها درک کردند که او نیز بخشی از دستگاه سرکوب است. دیگر کسی به غیر از افرادی بی برنامه و بدون چشم انداز، توهمی به خاتمی و سیاست های بی سروته وی ندارد. «جامعه مدنی» خاتمی سرابی بیش نیست و به «نا کجا آباد» ختم می گردد. مردم ایران دیگر فریب عوام فریبی های او را نمی خورند. انتخابات مجلس ششم از جانب پیشروترین و آگاه ترین عناصر جامعه تحریم می گردد. ما نیز همراه با کارگران، جوانان، زنان پیشرو، خواهان تحریم انتخابات آتی مجلس می باشیم. ■ هیئت مسئولان ۱۰ آذر ۱۳۷۸

فقر» مد نظر بود. نتیجه این سیاست در واقع فقر بیشتر و وابستگی بیشتر به بانک های بین المللی شد. حتی خاتمی اقتصاد ایران را «بیمار» توصیف کرد!

با چنین موقعیت اسفباری، رژیم در دوره آتی به تنها منبع در آمد، یعنی تولید و فروش نفت، متکی خواهد شد. اما، بهای نفت خام در سه ماه اول ۱۹۹۸ بیش از ۳۰۵ دلار کمتر از میانگین آن در سال ۱۹۹۷ شده و حدود یک میلیارد دلار به ایران زیان رسانده است.

در نتیجه، چشم انداز رهایی رژیم از مشکلات اقتصادی کنونی، با توجه به اختلاف های درونی و قدرت سیاسی متمرکز در دست باند «راست» بسیار ناچیز است.

۲- ماهیت طبقاتی رژیم

امروز طرفداران خاتمی متشکل از صاحبان سرمایه های صنعتی، تکنوکرات های بلند پایه دستگاه دولتی، قشرهای «روشنفکر» متعادل به غرب، و طبقه متوسط بالای شهرنشین هستند. اپوزیسیون «راست» و بخشی از اپوزیسیون «میانه» نیز خاتمی را «سردار» تغییرات بنیادین و «واقع گرا» ارزیابی کرده اند. اینها مدعی اند که خاتمی جامعه را «به سوی هماهنگی اقتصادی و سیاسی با اقتصاد جهانی» سوق خواهد داد. اینها، در واقع خواهان یک نظام سرمایه داری به سبک نظام سلطنتی (با چاشنی اسلامی) هستند.

اما، حامیان خامنه ای بر خلاف طرفداران خاتمی، پایه در سرمایه داران «سنتی» ثروتمند بازار دارند. این عده خواهان «اقتصاد اسلامی» اند؛ فروش نفت، فروش، روده گوسفند، خشکبار و خرید مواد اولیه تولیدی و پر کردن فوری جیب های خود. به زعم اینها روابط با غرب بایستی تدریجی و محتاطانه بدون به خطر انداختن منافع آخوندها صورت گیرد. اینها منافع کل سیستم سرمایه داری را فدای منافع لحظه ای خود میکنند.

بدیهی است که با وجود چنین تضادی در درون هیئت حاکم، کلیه مسائل تحت شمع قرار گرفته اند و روند بازسازی اقتصادی به سبک سرمایه داری مسدود میگردد.

توفیق باند خاتمی بر باند «راست سنتی» به این سادگی صورت نخواهد گرفت، پیروزی او بستگی به شرایط متعددی دارد، از جمله کنارگذاری کامل باند «راست» از مصدر قدرت. چنانچه این دو باند به شکل «قهر آمیز» به جان یکدیگر نیفتند، مجلس دوره ششم تکلیف باند خاتمی را تا حدودی روشن خواهد کرد. اما اخذ اکثریت آراء، مجلس، مسئله باند او را «کاملاً» حل نخواهد کرد، زیرا که «انصار حزب الله» میتوانند عملیات خود علیه مخالفان را همچنان ادامه دهند و از جانب راست تغذیه شوند (همانطور که اخیراً در سرکوب دانشجویان و نویسندگان به مورد اجرا قرار دادند). اما، چنانچه باند خاتمی توفیق حاصل کند، این به مفهوم آغاز روال عادی سرمایه داری «جهان سوسی» در ایران خواهد بود. بر خلاف نظریات بخش قابل ملاحظه ای از اپوزیسیون که به «جامعه مدنی» خاتمی توهم یافته اند، وضعیت احتمالی نوین، اوضاع را «بهتر» نخواهد کرد. رژیم خاتمی هرگز «دمکرات» تر از رژیم شاه نخواهد شد. حکومت آخوندی هیچگاه حمایتی را که رژیم شاه از سوی امپریالیزم کسب کرد، بدست نخواهد آورد. در عین حال، سرکوب جنبش کارگری، اختناق، سرکوب ملیت های تحت ستم، زنان و جوانان و حضور فعال ساواک را نباید در آن دوره از یاد برد. سرمایه داری عقب افتاده ایران هیچگاه به «دمکراسی بورژوازی» نظیر کشورهای غربی نائل نخواهد آمد. گشایش های دراز مدت دمکراتیک در چنین جوامعی به سرعت به سرنگونی کل نظام سرمایه داری منجر خواهد شد. بورژوازی ناقص الخلقه این کشورها تحمل دمکراسی بورژوازی را نخواهند کرد. پیشبرد امر تولید در این جوامع تنها با استثمار مضاعف کارگران متکی بر ابزار زور و اختناق عملی است نه دمکراسی بورژوازی.

نیروها و افرادی که چشم امید به اصلاحات «دمکراتیک» خاتمی دوخته اند، ساخت در اشتباه اند.

وضعیت کنونی

و وظایف «فعالان کمونیست

جنبش کارگری»

۱- وضعیت کنونی سیاسی ایران

واکنش های اخیر جوانان، کارگران و مردم عادی در ایران نشان دهنده نارضایتی شدید آنها از سیاست های اقتصادی رژیم است. تورم لجام گسیخته، بیکاری، بی مسکنی و گرانی نمایانگر اینست که اقدامات اقتصادی رژیم همه با شکست روبرو شده است. بنابر گزارش روزنامه «جمهوری اسلامی» در سال پیش، بهای برنج تا ۷۰ درصد، شیر تا ۵۰ درصد، روغن نباتی تا ۲۰ درصد و داروهای ضروری تا ۷۵ درصد افزایش یافته اند!

بحران سیاسی درونی نیز این وضعیت را وخیم تر کرده است. در واقع وخامت وضعیت اقتصادی چنان است که هیچ اقدامی غیر از یک «معجزه» رژیم را از این بن بست نجات نخواهد داد.

رژیم بدون آنکه توفیقی در برنامه های اول و دوم اقتصادی خود بدست آورد، اکنون وارد برنامه سوم یا «استراتژی اقتصادی» برای سال ۲۰۰۰ شده است!

در برنامه اول به علت ندانم کاری و ناتوانی در مهار کردن نقدینگی، نرخ تورم که قرار بود کاهش یابد، بر عکس افزایش یافت. رژیم پیش بینی کرده بود که نرخ تورم در سال ۱۳۷۲ به ۸.۹ درصد رسیده و سپس کاهش خواهد یافت. در صورتی که تورم در سال ۱۳۷۳ به بیش از ۵۵٪ رسید! و با شناور کردن ارز و عدم قابلیت در کنترل قیمت ها، تولید ملی کاهش یافت و در نتیجه بیکارسازی ها به حد بی سابقه ای افزایش یافتند. بنابر گزارش خبرگزاری فرانسه در سال ۱۳۷۵ در ایران، از ۱۴ میلیون تن جمعیت شاغل تنها ۳ میلیون نفر کار ثابت داشته اند.

البته عده قلیلی ثروتمند گشتند، اما در آمد اکثریت مردم به سطح «زیر خط فقر» رسید. چنانچه حداقل حقوق روزانه کارگران ۱۰۰۰ تومان در روز تخمین زده شود (که کمتر از این است)، در آمد کارگران عادی در حدود ۳۰ هزار تومان در ماه خواهد بود. این رقم بهیچ وجه مخارج آنها را تامین نمیکند. بر اساس ارقام اداره آمار بانک مرکزی در سال ۱۳۷۶ متوسط هزینه یک خانوار شهری ۱۱۳ هزار تومان در ماه بوده است! بدیهی است که کارگران عادی هر چه نیز تلاش کنند قادر به بالا بردن درآمد خود تا این حد نخواهند شد. البته سخن گویان رژیم هر روز «خط فقر» را پائین می آورند. بنابر گفته محبوب، حداقل سطح هزینه بایستی در حدود ۷۶ هزار تومان در ماه باشد؛ و بنابر گفته ریشهی کسانی زیر «خط فقر» قرار میگیرند که کمتر از ۸ هزار تومان در ماه در آمد داشته باشند.

حکومت رفسنجانی به جای استفاده معقول در آمد نفت که به ۸۶ میلیارد دلار رسید، سیاست درهای «باز» را پیش گرفت و واردات از ۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۷ به ۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۱ افزایش یافت. رژیم به ناچار وادار به اخذ وام از صندوق بین المللی پول و بانک بین المللی گشت و این بانکها نیز به نوبه خود سیاست «تعدیل اقتصادی» و «خصوصی سازی» را بر رژیم تحمیل کردند. این واقعه وضعیت اقتصادی رژیم را به مراتب وخیم تر از گذشته کرد.

در ادامه این «فاجعه»، برنامه دوم نیز با دو سال تاخیر از سال ۱۳۷۴ آغاز شد. این بار هدف «عدالت اجتماعی» و «بهبود زندگی

سیاست ها برای تحمیل هر چه بیشتر کارگران و محدود کردن فعالیتهای ضدسرمایه داری آنها ساخته شده اند. البته چنین سیاست هایی به مفهوم قطع سرکوب و ارباب کارگران مبارز نیست. این حملات تا مدامی که این رژیم در قدرت باقی ماند، کماکان ادامه خواهند یافت.

در چنین وضعیتی باید نقش و وظایف فعالان کمونیست جنبش کارگری ارزیابی شود.

۵- وظیفه فعالان کمونیست کارگری در قبال جنبش کارگری

ابتدا باید مفهوم خود از «کمونیست کارگری» را روشن بیان کنیم. قاعدتاً گرایش هایی خود را چنین لقب داده که در عمل از مبارزات کارگری دفاع میکنند. کسانی که به هر علت از این وظیفه ساده طفره روند شایسته چنین نامی نیستند.

«کمونیست کارگری» یعنی نیروها و افرادی که خود را «کمونیست»، «سوسیالیست»، «مارکسیست» انقلابی پنداشته و یا به زعم خود به چنین برنامه ای دسترسی پیدا کرده و جهت گیری کارگری دارند. چنین گرایشی چنانچه وظیفه دفاع از مبارزات کارگری را جدی تلقی نکند، حداقل در کردار خود صداقت نداشته است. کسانی که ده ها اعلامیه و اطلاعیه در دفاع از یک نویسنده و شاعری که چند ماه در زندان بسر برده انتشار می دهند و حتی یک «کلام» در مقابل دستگیری و کشتار کارگران و مبارزات مشخص پیشروی کارگری در ایران بر لب نمی آورند و در مقابل مقاومت کارگری سکوت اختیار می کنند، طبعاً «کمونیست کارگری» نیستند.

دفاع از مبارزات کارگری و به ویژه پیشروی کارگری در وضعیت کنونی یکی از روش های موثر و اساسی برای تدارک انقلاب آتی کارگری سوسیالیستی در ایران است.

دفاع از کارگران مبارز ایران که نقداً خود سکن مبارزه ضدسرمایه داری در دست گرفته و به مطالبات سیاسی و انتقالی نظیر «کنترل کارگری» دست یافته اند، ضروری است. زیرا که: اول، پیشروی کارگری در مبارزات ضدسرمایه روحیه مبارزه جویانه اش تقویت گشته و به گسترش و تعمیق مبارزات دامن می زند. از این طریق تناسب قوا را به نفع خود و ضرر هیئت حاکم تغییر می دهد. چنانچه پیشروی کارگری که در صف مقدم مبارزات ضدسرمایه داری و در حال سازماندهی اعتراض ها و اعتصاب ها قرار گرفته، بر این واقف باشد که نیروهای چپ کارگری ایرانی متحداً از آنها حمایت معنوی و مادی کرده، مطمئناً مبارزات آنها ابعاد نویی به خود خواهد گرفت. وگرنه مبارزاتشان همانند دوره پیش محدود و پراکنده باقی خواهد ماند.

دوم، زمینه عینی برای وحدت مدافعان جنبش کارگری در راستای ساختن یک سازمان انقلابی در ایران فراهم می آید. زیرا تنها از طریق «عمل مشترک» حول مسائل خاص جنبش کارگری است که نیروها، جریان ها و افراد «متحدان» واقعی خود را پیدا خواهند کرد. ما در خارج از کشور سالهست که شاهد «وحدت»ها، «اتحاد»ها میان «چپ»ها، «کمونیست»ها و «کارگران» تبعیدی پیرامون «برنامه انقلابی»، «پلاتفرم رادیکال»، از طریق «نشست»ها و «سینار»ها بوده ایم. بارها قول و قرارهایی در مورد دفاع از کارگران و فعالیت های «نظری» شنیده ایم. اما، واقعیت اینست که کلیه این «پروژه»ها و «طرح»ها با شکست برخورد کرده اند. این «عملیات» بیشتر برای مشغولیات عده ای که چشم انداز مشخص از جنبش کارگری را از دست داده و در سردرگمی سیاسی به سر میبرند، طرح میگردد. این کارها برای التهاب وجدان های عذاب دیده عده معینی طراحی گشته، و هیچ ربطی به مسائل خاص ایران ندارند. «وحدت» واقعی کمونیست کارگری بایستی در مبارزات زنده کارگری و بر اساس برنامه نی که از درون جنبش کارگری بیرون آمده است، صورت گیرد، وگرنه منجر به شکست میشود. «تنها» راه و «سرعتتر»ین

۳- وضعیت اپوزیسیون

در این میان تنها طبقه کارگر و حکومتش بدیل واقعی به رژیم خواهد بود. بدیل دیگری وجود ندارد. هیچ نیروی پیگیری پتانسیل انقلابی طبقه کارگر را در جامعه دارا نیست. طبقه کارگر به ویژه پیشروی کارگری در عمل اثبات کرده است که هم توان، هم قابلیت و هم تجربه ارائه یک بدیل واقعی به هیئت حاکم را داراست. سایر گرایش های اپوزیسیون در بدترین حالت به دنبال خاتمی روانه شده و در بهترین حالت کاری جز تبلیغات «عمومی» ضد رژیم نکرده و نمیکند.

اپوزیسیون سلطنت طلب اگر نقداً وارد همکاری با رژیم نشده باشد، مشغول «خط دادن» و راهنمایی رژیم است که چگونه به یک نظام سرمایه داری «معقول» و حامی امپریالیزم مبدل گردد. سایر گرایش های اپوزیسیون میانه نیز اگر متزلزل و بی برنامه نباشند، خود را در مسابقه با رژیم در جهت گیری به سوی «دموکراسی» غربی قرار داده اند. سیاست های «مجاهدین خلق» برای جلب اعتماد و به ویژه آمریکا، موقعیت اپوزیسیون بورژوازی به اصطلاح «رادیکال» را به خوبی ترسیم میکند.

متأسفانه موقعیت «چپ» نیز تعریفی ندارد. گرایش ها و جریان هایی با نام «کمونیست» و «کارگر» جلوه بیرونی پیدا کرده، اما در عمل از همان روشها و برنامه های سابق که منجر به شکست انقلاب اخیر شد، پیروی میکنند. در واقع به جرأت میتوان اذعان داشت که هیچیک پیوند ارگانیک با پیشروی کارگری ندارند و تنها به عنوان یک ناظر به وقایع مینگرد و «تفسیر» ناشیانه میکنند. هر یک در بهترین حالت «سازمان» و «حزب» خود را بدون حضور رهبران عملی کارگران در ایران ساخته و در انتظار «رهبری» کردن طبقه کارگر روزشماری میکنند! و تا آن زمان «سر» خود را با خرده کاری های بی حاصل در خارج از کشور گرم میکنند. قشر پیشروی کارگری به حق! در ایران «هیچ» اعتمادی به اکثر گروههای خارج از کشور ندارند.

۴- پیشروی کارگری

پیشروی کارگری در ایران تنها قشری است که موقعیت تدارک یک تشکیلات انقلابی برای ایجاد بدیل کارگری در مقابل رژیم قرار گرفته است. تجربه دو دهه گذشته به ویژه نشان داد که طبقه کارگر، با توجه به وضعیت نامساعد و اعمال سرکوب توسط عوامل رژیم، آمادگی مبارزه علیه رژیم را در خود دارد.

هیچ اعتراضی بیش از یک اعتصاب ساده کارگری «تمامیت» رژیم را زیر سؤال نمیببرد. گسترش و سراسری شدن اعتصاب های کارگری «آغاز» پایان حیات رژیم را نشانه میزند. کارگران ایران در عمل نشان داده اند که قابلیت به مخاطره انداختن کل نظام را دارند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری، اعتصاب های کارگری در ابعاد نویی آغاز شده اند. برای نخستین بار رژیم مجبور به اعتراف این «نارضایتی»ها و هشدار به مسئولان شده است. کارگران با سازماندهی اعتصاباتشان در مقابل کارفرمایان و مدیران و دولت قرار گرفته اند.

به سخن دیگر مدیران کارخانه به اعتصاب گران میگویند: «یا به خواست های ما تسلیم شوید و یا اخراج می گردید و یا «در» کارخانه را خواهیم بست». کارگران در پاسخ به مدیران کارخانه میگویند: «کارخانه سودآور است اگر قابلیت اداره را ندارید «شما» بیرون بروید و «خودمان» تولید را اداره میکنیم».

به علت محدود کردن فعالیت های گسترده تر کارگران، رژیم اخیراً با سیاست های نویی وارد معرکه شده است. تدارک و ایجاد «حزب کار اسلامی» و قول و قرارهایی در مورد آزادی های سندیکایی و کارگری در چنین محتوایی طرح گشته اند. در واقع کلیه این

وابسته و چه غیر وابسته) همواره مبارزه سیاسی نه تنها با رژیم سرمایه داری که با انحراف های رفرمیستی و خرده بورژوازی است که توسط سایر کارگران به درون «تشکل های مستقل کارگری» آورده میشود. زیرا که ایدئولوژی حاکم در جامعه ایدئولوژی هیئت حاکم است و رسوخ عقاید بورژوازی و رفرمیستی در درون خود کارگران عینیت دارد.

۵- مفهوم از «تشکل های مستقل کارگری» اینست که این نهادها بایستی مستقل از دولت بورژوازی و حتی سازمانهای بورژوازی باشند. به ویژه در جوامعی نظیر ایران که یک رژیم ارتجاعی- پلیسی بر مصدر قدرت قرار گرفته است.

طرفداران یک دولت ارتجاعی سرمایه داری نباید قادر باشند در «تشکل های مستقل کارگری» شرکت کنند. زیرا که:

اول، سیاستهای رژیم سرمایه داری همواره ایجاد استثمار مضاعف کارگران، تحدید قانون کار، سرکوب و دستگیری و اعدام کارگران و غیره بوده است. طرفداران کارگر چنین رژیمی، «مترقی» نیستند. به غیر از مزدوران رژیم و عده ای فرصت طلب و خودفروش و «بدبخت» و افراد غیر سیاسی، رژیم از طرفدارانی در میان کارگران برخوردار نیست. این قبیل طرفداران نیز تنها برای جاسوسی و مخبر چینی و شناسایی سایر کارگران به درون «تشکلات مستقل کارگری» خواهند آمد و نه برای مبارزه و یا احیانا تبلیغ نظریات سیاسی رژیم.

دوم، کسانی که مدافع رژیم اند، حتی طرفداران ایدئولوژیک و سیاسی آن، اعتقادی به رعایت حقوق دموکراتیک سایرین ندارند. چگونه کارگران میتوانند برای کسانی که در عمل خود مسبب سرکوب و ارباب آنان هستند، «حق دموکراتیک» قابل شده و محدودیتی برایشان قابل نشوند؟

سوم، بورژوازی خودش ابزار تبلیغات بسیار دارد. تشکل های مستقل کارگری قرار است برای مبارزه با سیاستهای بورژوازی ایجاد شوند و نه برای مصالحه و همزیستی مسالمت آمیز با بورژوازی.

چنانچه قرار باشد نمایندگان دولت بورژوازی به درون این نهادها پذیرفته شوند، ضرورت تشکیل چنین نهادهایی نفی می گردد. «تشکل های مستقل کارگری» که قرار است هم فعالیتهای صنفی و هم سیاسی و حتی مبارزه تا راستای سرنگونی رژیم انجام دهند، نمیتوانند با حضور نمایندگان بورژوازی (جاسوسان و خبرچینهای رژیم) شکل واقعی بخود بگیرند. «تشکل های مستقل کارگری» زرد بدرد کارگران نمیخورند. بهتر است یا «سرخ» باشند و یا اصلا نباشند. وجود نهادهای «زرد» ضربه بیشتری بر پیکر طبقه کارگر خواهد زد.

در مواردی که رژیم به ایجاد چنین «تشکل»هایی اذعان میدارد، مبارزه برای تشکیل یک «تشکل مستقل» از بورژوازی، میتواند خود مبارزه کارگران علیه نظام را گسترده تر و تقویت کند و نه تضعیف.

۶- ستون فقرات جنبش در راستای ایجاد «تشکل های مستقل کارگری» همانا «حزب پیشروی کارگری» است. تشکل مستقل کارگری هرگز به تنهایی جایگزین حزب کارگری نخواهد شد، گرچه طرح شمار و تحقق آن ساختن یک حزب انقلابی کارگری را تسریع میکند. در وضعیت کنونی ایران و اختناق موجود پایه های اولیه حزب را «هسته های کارگری سوسیالیستی» تشکیل میدهند. بنابراین، تضمین گسترش و پایداری «تشکل های مستقل کارگری» وجود کمیته های عمل مخفی و هسته های کارگری سوسیالیستی است.

۷- حزب پیشروی کارگری

دفاع از مبارزات کارگران پیشرو تنها یک بخش از وظایف کمونیسم کارگری است. مسئله اصلی «سازماندهی» و «تدارک» انقلاب آتی است. و این امر بدون وجود یک «حزب پیشروی کارگری» مجهز به نظریات و تجارب مارکسیزم انقلابی عملی نیست.

روش برای «اتحاد» میان نیروهای «کمونیست» و «کارگری» وحدت در دفاع از جنبش کارگری ایران است و بسا توافقات برنامه نی، نظری و تئوریک همه در حین عمل مشترک و پس از شناخت اولیه نیروها از یکدیگر و اثبات جدیت شان در «گفتار» و «کردار» قابل تحقق است.

سوم، با برقراری روابط حسنه با غرب (و سفر اخیر خاتمی به فرانسه و آلمان)، رژیم بر خلاف سابق تحت تأثیر اذهان عمومی غربی قرار خواهد گرفت. دولتهای غربی گرچه امیدی به تحولات فوری در درون رژیم ندارند، اما بیش از گذشته نظر مساعدی نسبت به رژیم یافته و معاملات پشت پرده دوره گذشته را علنی خواهند کرد.

این امر همبستگی بین المللی کارگران با مبارزات کارگری ایران را پراهمیت تر از پیش میکند. زمانی که اعتصابگران کارخانه ها بدانند که صدها و هزارها تن از کارگران جهان از آنها حمایت کرده اند، مسلماً بر روحیه آنها تأثیر خواهد گذاشت.

برقراری ارتباط با اتحادیه های کارگری، نیروهای چپ انقلابی در سطح بین المللی و ایجاد زمینه مادی برای معرفی نمایندگان واقعی کارگران ایران در محافل بین المللی کارگری (مانند سازمان بین المللی کار)، تناسب قوا به نفع کارگران در ایران را تغییر خواهد داد.

مبارزات تبلیغاتی در دفاع از جنبش کارگری ایران در ابعاد جدیدی طرح میگردد و بار اصلی این فعالیت ها بر دوش کمونیست کارگری در خارج از کشور خواهد بود.

۶- تشکل مستقل کارگری

ماهیت «تشکل مستقل کارگری» به قرار زیر است:

۱- «تشکل های مستقل کارگری» بایستی به ابزار یک یا چند سازمان خاص سیاسی تبدیل شود. سازمانهای کمونیستی بایستی این تشکل ها را به مثابه «زائده» خود پنداشته و باید آگاهانه در راستای حفظ استقلال این گونه تشکل ها گام بردارند.

۲- «تشکل های مستقل کارگری» یک «اتحاد عمل» سازمانهای سیاسی نمیتواند باشد. رهبران طبیعی و عملی کارگران، طی مبارزه روزمره خود علیه نظام سرمایه داری به لزوم تشکیل چنین نهادهایی رسیده و آنها را از پایین و با اتکا، به نیروی خود می سازند. این یک ابزاری است، در وهله نخست، سیاسی (به ویژه در جوامعی نظیر ایران) و همچنین صنفی. زیرا که تحت اختناق و استثمار مضاعف، کوچکترین حرکت صنفی توسط کارگران بلافاصله با طرح مطالبات سیاسی (حتی تا سر حد شعار سرنگونی رژیم) ادغام میشود.

در نتیجه یکی از وظایف فعالین کمونیست، صرفنظر از منافع سازمانی خود، تقویت چنین نهادهایی است. جریانهایی که مبادرت به «تحت کنترل» در آوردن این نهادها کرده و یا به تخریب آنها دست می زنند، در میان کارگران به سرعت اعتبار خود را از دست داده و نهایتاً منزوی میگردند. واقعیت اینست که این نهادها بایستی «مستقل» از سازمانهای سیاسی باشند.

۳- کارگران شرکت کننده و درگیر در این نهادها، الزاماً همه از لحاظ سیاسی «منفرد» و یا «مستقل» نیستند. هر یک از کارگران بنابر تجربه مبارزاتی و یا سابقه تشکیلاتی خود در درون یک سازمان سیاسی، دارای مشی سیاسی و نظر خاصی اند. کارگران طبیعتاً با برنامه و دیدگاههای سیاسی خود به درون تشکل های «مستقل کارگری» وارد میشوند. حذف و کنارگذاری کارگرانی که وابستگی تشکیلاتی به گروه و سازمان خاصی دارند، تحت لوای اینکه این گونه نهادها «مستقل» اند، غیر اصولی است.

۴- کارگرانی که وابستگی به یک سازمان و گروه خاص دارند، حامل برنامه و نظریات خاص خود بوده و نمیتوانند عقاید خود را بیرون از «تشکل های مستقل کارگری» باقی بگذارند و با نظریات «مستقل» وارد کارزار سیاسی شوند. نقش کارگران کمونیست (چه

«کمونیست» و «کارگر» فد علم نمیکردند. جنبش کارگری ایران نیز در این وضعیت به مراتب بهتر و سازمان یافته تر به سر میرد. همه اینها ناشی از نبود یک حزب پیشروی کارگری مسلح به یک برنامه انقلابی است.

۹- آیا این «حزب» میتواند در خارج از کشور ساخته شود؟

به اعتقاد ما تدارک اولیه ساختن چنین حزبی را در هر کجای دنیا میتوان آغاز کرد. اما، امر تشکیل آن لازمه اش وجود تعداد تعیین کننده از «کارگر روشنفکر»ها که در تدوین برنامه چنین حزبی شرکت فعال داشته و آن را در عمل آزمایش کرده باشند، دارد. کسانی که قصد دارند «حزب» خود را در خارج از ایران در اسرع وقت، بدون ارتباط ارگانیک با رهبران عملی کارگری در ایران، بسازند، مسلماً به انحراف کشانده خواهند شد.

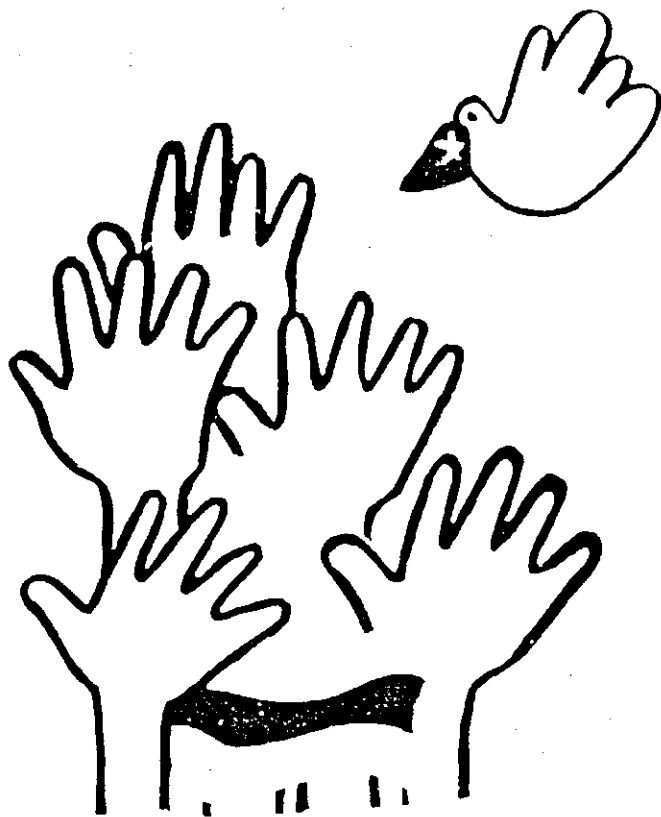
حزب همراه با «کارگر روشنفکر»هایی که در درون مبارزه زنده جنبش کارگری حضور و نفوذ داشته باشند، باید ساخته شود. بدیهی است که این افراد عمدتاً در ایران هستند. کارگرانی که نیز در خارج به سر میبرند، چنانچه این رابطه ارگانیک و روزمره را با جنبش زنده کارگری نداشته باشند، دیگر در موقعیت ابفای چنین نقشی نیستند. بنابراین ساختن و اعلام موجودیت چنین حزبی تنها در ایران جلوه واقعی به خود میگیرد.

به اعتقاد ما کلیه «سازمان»ها، «حزب»ها و «گروه»ها که بدون داشتن این نفوذ و اعتبار دست به ساختن یک «تشکلات» زده اند، همه دچار اشتباه شده اند. خدمتی که «رهبران» این حزب ها میتوانند به جنبش کارگری کنند اینست که «متواضعانه» سازمانهای تصنیعی و انتزاعی خود را منحل اعلام کرده و از پایه همراه پیشروی کارگری در ایران دست به ساختن حزب پیشروی کارگری بزنند. ■

معصوم

نوامبر ۱۹۹۹

■ این مقاله در سمینار لندن ارائه داده شد.



کارگران پیشرو، متشکل حتی در درون «تشکل های مستقل» کارگری به خودی خود به «دانش سوسیالیستی» دست نمی یابند. آنها تنها با اتکا بر «مبارزه» و «مقاومت» صرف قادر به کسب پیروزی نهایی بر دولت سرمایه داری نخواهند شد.

باید اذعان داشت کارگران (حتی پیشروترین آنها) بدون کسب تجارت دو قرن از مبارزات کارگری و مسلح شدن به نظریات و تئوری های تکامل یافته در جنبش کارگری جهانی، آمادگی پذیرش عقاید و نظریات انحرافی را خواهند داشت، زیرا که ایدئولوژی غالب در جامعه ایدئولوژی هیئت حاکم است. تنها چکیده عقاید مارکسیزم انقلابی، کارگران را از نفوذ اعتقادات رفرمیستی و خرده بورژوازی به درون خود، مصون نگه خواهد داشت. رهبران «عملی» و یا «طبیعی» کارگران (پیشروی کارگری) در پیوند با حاملین تجارب نظری جنبش کارگری (پیشگام انقلابی) متشکل در درون «حزب» پیشروی کارگری، تنها «مجموعه»ای است، برای تدارک انقلاب کارگری و پاکیزه نگهداشتن جنبش کارگری از نفوذ عقاید رفرمیستی.

اما بر خلاف نظریه رایج مبنی بر اینکه «آگاهی طبقاتی از بیرون به درون طبقه وارد میشود»، ما بر این اعتقادیم که آگاهی طبقاتی به بهترین نحوی میتواند «از درون» طبقه تکامل یابد. این آگاهی اما توسط «توده»ای کارگر به شکل یکپارچه شکل نمیگیرد، بلکه توسط «کارگر روشنفکر» تکامل مییابد. منظور از «کارگر روشنفکر»، کارگرانی هستند که به علل مختلف به «وقت آزاد» برای دسترسی به نظریات مارکسیستی دست یافته اند. تجلی «وحدت» این بخشی از کارگران با «روشنفکر کارگر» (روشنفکرانی که پس از کسب نظریات تنوریک به ضرورت انقلاب کارگری رسیده و به جنبش کارگری آزمایش پس داده در عمل مورد پذیرش آن قرار گرفته اند، در عالی ترین شکل آن در یک «حزب پیشروی کارگری» به نمایش گذاشته خواهد شد. این حزب، حزب «اقلیتی» از جنبش کارگری است که خود و کل جنبش کارگری را برای تدارک تسخیر قدرت آماده میکند. ایجاد حزب «اکثریت» یا توده ای کارگران در وضعیت اختناق و نفوذ عمیق ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی در جامعه و وجود فعال جاسوسان و پلیس رژیم، غیرممکن است و تا دوره اعتلای انقلابی- پس از کسب اعتماد و اعتبار کافی در جنبش کارگری- به وقوع نخواهد پذیرفت. اعضای این حزب «اقلیتی»، متعهدترین، جدی ترین و منضبط ترین افراد جامعه اند.

در نتیجه، هر نوع نظریه ای مبنی بر قایل شدن تمایز تصنعی بین «کارگر» و «روشنفکر» انحرافی است. یک روی سکه این انحراف، توسط نظریه «سازمانهای سنتی»، به منظور «رهبری» بر کارگران و یا جایگزین کردن «حزب» بر «طبقه» اختراع شد. روی دیگر سکه این انحراف، نظریه «آنارکو-سندیکالیستی» است که ماهیت تعیین کننده «حزب پیشروی کارگری» را نادیده گرفته و در صدد ایجاد تشکل های توده ثی «کارگری» (البته با عده ای «روشنفکر» در خدمت آن!) می باشد. این دو انحراف هر دو محکوم به شکست اند؛ و چنانچه تحقق یابند، انقلاب را به کجراه خواهند برد. وظیفه اصلی انقلابیون در مرحله کنونی، پرهیز از انحراف ها و ایجاد «حزب پیشروی کارگری» است.

۸- زمینه تشکیل «حزب پیشروی

کارگری» در وضعیت کنونی

به اعتقاد ما تشکیل «حزب پیشروی کارگری» نه تنها زمینه اش آماده است که این امر به تأخیر نیز افتاده است. چنانچه حزب پیشروی کارگری سالها پیش ایجاد شده بود، مطمئناً وضعیت «کمونیست کارگری» این چنین نمیبود. چند دستگی، افتراق، انشفاق و همچنین «پروژه»ها و «طرح»های «اتحاد» بی سرنوشت از میان نیروهای «چپ» بیرون نمی آمد. «حزب»ها و «سازمان»های خرده بورژوازی که پی شباهت به کلوپ های «حرفی» نیستند، با نام

درسهای از مارکسیزم انقلابی

برنامه انتقالی - انقلابی

مارک هاریسون

برگردان: سارا قاضی

برنامه انقلابی چیست و چرا اهمیت دارد؟ باین دلیل که رمز ساختن یک حزب انقلابی و راه مبارزه ای موفقیت آمیز بر علیه کاپیتالیسم میباشد. جنبش مارکسیستی در طول حیات خود برنامه های زیادی داشته است که به ۱۵۰ سال پیش و مانیفست کمونیست کارل مارکس و فردریش انگلس بازمیگردد. شصت سال پیش لئون تروتسکی بین الملل چهارم را بر اساس "برنامه انتقالی" بنیاد نهاد. برنامه هر حزب سیاسی ای نشانگر مواضع و خط مشی آن حزب در زمان بقدرت رسیدنش است. برنامه یک حزب بورژوازی گویا آنستکه چنانچه بقدرت برسد، برای ما (یا نسبت به ما) چه میکند. برای سازمانهای انقلابی، برنامه از این حد فراتر میرود. برنامه ما بیانیه مواضع ما است، ولی در عین حال شامل خطوط اصلی روند مبارزات کارگری و مردم تحت ستم و مشخص کردن خواسته های امروز و فعلی آنان هم میباشد. بر خلاف مانیفست انتخاباتی حزب کارگر بریتانیا، که شامل مشتی خواسته های روبنایی و خط مشی ای پاسیو است، بلکه در واقع همانطور که تروتسکی میگفت "یک راهنما برای پیاده کردن برنامه های عملی برای میلیونها انسان است" و آن چیزی است که ما بخاطرش میجنگیم تا طبقه کارگر در کل بتواند آنرا فراگرفته و دنبال کند. جنبش مارکسیستی تا کنون توانسته است بطور دقیق و تاریخی چند برنامه داشته باشد، زیرا که یک برنامه انقلابی باید بتواند جوابگوی مبارزات طبقاتی زمان خود بوده و موقعیت و رشد کاپیتالیسم را به نمایش گذارد. این پروسه ای است زنده که باید در عمل امتحان و در طول مبارزات بدست سازمان انقلابی و کارگران فعال در کار مبارزاتی تصحیح و ترمیم گردد. با وجود اینکه این برنامه ها وجود داشته اند، اما بعضی نکات در

آنها همواره ثابت و درست باقی مانده اند و دلیل آنهم از این قرار است:

• یکی اینکه اصول بنیادی برنامه مارکسیستی طی ۱۵۰ سال گذشته یک کمی تغییر کرده است: برای مثال نگرش ما از کاپیتالیسم، اعتقاد ما در زمینه بقدرت رسیدن طبقه کارگر و سوسیالیزم تغییر یافته است.

• دیگر اینکه روش نگاشتن یک برنامه که ما را به جاده انقلاب هدایت کند، همواره ثابت باقی مانده است: که ما آنرا روش "انتقالی" مینامیم.

روش انتقالی بعنوان پاسخی به اولین حرکت جدی مخرب در برابر برنامه انقلابی مارکس و انگلس بیرون آمد. با وجود اینکه مانیفست کمونیست طرح برنامه ای ابتدایی را برای "انتقال" به سوسیالیزم پیاده نموده و بدست میداد، اما احزاب بزرگی که در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفتند، بخصوص حزب سوسیال دموکرات آلمان، بتدریج این دوران انتقال (و سپس حتی خود انقلاب) را بطور کلی از برنامه های خود حذف کردند. بجای آن، آنها یک برنامه حداقل را ارائه دادند (که شامل یک رشته خواسته ها در زمینه ایجاد رفورم در درون نظام سرمایه داری میشد) و یک برنامه حداکثر (که سوسیالیزم باشد). در این میان تاکید بر مفهوم ایجاد پلی جهت ارتباط این دو برنامه، نادیده گرفته میشد.

حزب سوسیال دموکرات آلمان بسرعت رشد کرد و بنماینده گی پارلمان رسید. اما سپس تحت فشار دائم و افزایشی در جهت تطبیق دادن خود با سرمایه داری قرار گرفت. خواسته های حداقل آن حزب اغلب مهم و رادیکال بودند که حتی امروزه نیز قابل پشتیبانی میباشند (برای مثال مسلح کردن مردم). البته با وجود اینکه مارکسیستها از برنامه انتقالی پیروی میکنند، اما میدانند که مبارزه برای خواسته های رفورمیستی (یعنی همان برنامه حداقل) میتواند جرقه ای برای آغاز مبارزات دیگر باشد. برنامه حداقل، اما بطور کلی حاوی برنامه ای برای رسیدن به انقلاب نبود. هرگونه ذکری از سوسیالیزم بعنوان هدف اصلی جنبش، تبدیل به بحثهای روز جمعه شد و بین این بحثها و برنامه های عملی حزب سوسیال دموکرات شکافی روزافزون پدید میآمد، زیرا که این برنامه ها عملاً شکل رفورمیستی هرچه بیشتر بخود میگرفتند. انگلس اولین کسی بود که بر روی اشکالات برنامه حداقل

احداکثر، در نوشته های خود در سال ۱۸۹۱ انگشت گذاشت. وقتیکه او پیش نویس برنامه حزب سوسیال دموکرات (برنامه ارفورت) را دید، چنین نوشت:

"خواسته های سیاسی این برنامه یک ایراد بزرگ دارد. درست فاقد همان چیزی است که باید در برداشته باشد. اگر تمام ده مورد خواسته ها بما ارزانی میشد، ما میبایستی در حقیقت راههای مختلفی را برای رسیدن به هدف اصلی سیاسیمان بدست آورده باشیم، اما با وجود این باز هم هرگز به خود هدف نمیرسیدیم."

انگلس متوجه شد که مبارزه برای ایجاد رفورم اگر چه مهم است، اما این ریسک را به همراه داشت که نهایتا تبدیل به مبارزه برای ایجاد رفورم در درون نظام سرمایه داری شود، بجای مبارزه انقلابی برای سرنگون کردن آن. آنچه که او از آن میترسید در نهایت سبب رفورمیست شدن آن حزب گردید.

بعد از اینکه بلشویکها با موفقیت توانستند روش انتقالی را در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه احیای مجدد نمایند، جنبش انقلابی بین المللی، در زمان کمینترن نگاهی دوباره به مارکس و انگلس و روش انتقالی آنها انداخت تا از افتادن در دام برنامه حداقل احداکثر بسبک حزب سوسیال دموکرات آلمان محفوظ بماند.

متأسفانه شکست درونی انقلاب روسیه -بدست استالین و بوروکراتهای او- بحث را در درون بین الملل کمونیستی محدود کرد و این وظیفه را بدوش تروتسکی (که بعد تبعید و سپس بدست استالین کشته شد) گذاشت تا شعله شمع انقلابی را روشن نگاه داشته و یک برنامه انتقالی را مناسب دوران جدید سرمایه داری امپریالیستی فرموله نماید. این برنامه نه تنها میبایستی در برگیرنده اصول تاریخی جنبش انقلابی میبود، بلکه میبایستی درک درستی هم از مبارزات انقلابی اخیر میداشت. این یک برنامه بی روح تخیلی نبود که راهنمایی باشد برای عمل در دنیای امروز، بلکه تاکتیکهای کلیدی انقلاب را برای مبارزه طبقاتی روشن و واضح مینمود.

"برنامه انتقالی" سال ۱۹۳۸ تمام این موارد اساسی را به همراه داشت. همانطور که در آن تاریخ این یک بازنگری برای برنامه قبلی شد، بهمین ترتیب هم امروز به مساله حادی تبدیل شده است. اما روش و ساختار، خواسته های کلیدی و خیلی از تاکتیکهای آن امروزه نیز کارایی خود را دارند. این برنامه، صرف نظر از سایر موارد،

توانست روش انتقالی را که رمز استراتژی انقلابی امروز است، کاملاً روشن و مشخص کند. تروتسکی این روش را بگونه زیر جمع بندی کرد: "وظیفه استراتژیکی ما در دوره بعدی شامل این خواهد بود که تضاد موجود مابین شرایط انقلابی عینی و ناپختگی پرولتاریا و پیشرو کارگری (دلسردی و ناامیدی نسل پیشین و بی تجربگی نسل جوان) را از بین ببریم. لازم است که توده ها را در مبارزات روزمره یاری داد تا پل ارتباط بین خواسته های حال حاضر خود را با برنامه سوسیالیستی انقلاب بیابند. این پل میباید شامل یک سیستم از خواسته های انتقالی بیرون آمده از درون شرایط امروز و آگاهی امروز اقشار گسترده طبقه کارگر بوده که مستقیماً و بی شک منجر به یک نتیجه نهایی گردد: کسب قدرت بدست پرولتاریا."

مبارزه طبقه کارگر برای گرفتن کنترل با استفاده از روشهای تازه و موجود در توان طبقه کارگر برای پیاده کردن سیستم خواسته های انتقالی بسیار اساسی است؛ بعدی که بر قدرت نظام سرمایه داری، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی پیروز میشوند -به تعبیر انگلس "دست درازی کردن".

در خواسته های انتقالی، هم خواسته های فعلی کارگران مطرح است و هم مسئله گرفتن قدرت توسط آنان. وقتی اینها همه با مبارزات مسلحانه و تحت نظر یک سازمان انقلابی کارگری پیاده گردد، است که ما آغاز بقدرت واقعی رسیدن کارگران را در اینجا و در زمان حال میتوانیم ببینیم. بقول تروتسکی این روند حالت "پل" اتصال را دارد.

آیا میتوان این خواسته ها را در نظام سرمایه داری بواقعیت درآورد؟ خیر، چنین خواسته هایی را همواره و تا ابد نمیتوان داشت، مگر با برجیدن نظام سرمایه داری.

کارگرانی که در حال حاضر تحت تأثیر عقاید رفورمیستی قرار دارند، ممکن است در حقیقت این فکر را داشته باشند که آنچه که ما در اینجا داریم بیان میکنیم، خواسته های بیش از اندازه رادیکال هستند، اما در طول مبارزه، با یک برنامه عمل انقلابی، حزب میتواند هرچه محبوبتر با عقاید عقب افتاده مبارزه کرده و پیروز گشته و پس از آن خط تازه ای را که به پیروزی سوسیالیزم منتهی میشود، نشان دهد. امروزه اهمیت برنامه انتقالی در اینست. ■

اوضاع فعلی ایران

متن زیر مصاحبه رفیق خ. یاری از طرف «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران» با گرایش «اتحاد بین المللی چپ» (بخش فرانسه) می باشد، که در نشریه فرانسوی زبان این گروه منتشر گردید.

لطفا قدری در باره تاریخچه گروهتان برای ما توضیح بدهید.

گروه ما یعنی اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران در سال ۱۹۹۱ تأسیس گردید.

این گرایش حدود سال ۱۹۷۰ از درون یکی از جریانهای تروتسکیستی ای بیرون آمد که در انقلاب ایران با نام «حزب کارگران سوسیالیست» حضور یافت. در اصل ما بخشی از «دیرخانه متحد بین الملل چهارم» بودیم که بخاطر اختلاف نظرآمان از آنها جدا شدیم. بنیانگذاران ما در تبعید همچنان به فعالیت خود ادامه دادند و ما اکنون نشریه ماهیانه ای را بیرون میدهیم بنام «کارگر سوسیالیست». نشریه تئوریک ما «دیدگاه سوسیالیزم انقلابی» نیز سالی ۱ تا ۲ بار بیرون میاید.

جهت فعالیت ما اساسا در رابطه با پیشرو کارگری است. تا کنون نیز از جنبشهای کارگری و دانشجویی در ایران حمایت کرده ایم.

اختلاف شما با «بین الملل» چه بود؟

عمدتا بر سر موضع آنها بر روی ماهیت طبقاتی رژیم خمینی. آنها معتقدند که این رژیم بورژوازی ملی و ضد امپریالیستی است که باید در برابر امپریالیزم از آن دفاع کرد. موضع ما، اما از همان ابتدا، یعنی از همان زمان رفتن شاه در باره این رژیم این بود که این یک رژیم سرمایه داری است و ما باید علیه آن موضع بگیریم. این نظریه با نظریه بین الملل چهارم تضاد داشت. در آن زمان ما حتی از چند تن از رهبران «بین الملل» دستور دریافت کردیم که وارد انجمنهای اسلامی کارخانه ها بشویم که ما البته رد کردیم. به همین دلیل هم بما میگویند «فرقه گرا»!

رژیم ایران یک رژیم سرمایه داری اما با ماهیت خاص خود میباشد. ما به آن «رژیم سرمایه داری آخوندی» نام داده ایم. در درون این رژیم اساسا از همان ابتدا دو گرایش وجود داشته است: یکی خواهان نزدیکی به غرب و برقراری رژیم سرمایه داری مدرن بوده و دیگری خواهان برقراری یک نظام سرمایه داری «اسلامی».

در نتیجه، همیشه یک جدال بین این دو جناح در داخل رژیم در طول عمر بیست ساله اش وجود داشته است. در حال حاضر هم ما شاهد اختلافات بین این دو جناح میباشیم: جناح حول محور رهبری جمهوری اسلامی، خامنه ای که به جناح «زادیکال» یا «بنیادگرا» معروف است و جناح «میانه رو» حول رئیس جمهور منتخب، خاتمی گرد آمده است.

اختلاف این دو جناح اساسا بر سر نحوه و سرعت ایجاد ارتباط با غرب است. جناح بنیادگرا مخالف داشتن یک دولت متحد و مرکزی است که ارتباطات نزدیک با غرب داشته باشد، زیرا معتقد است باین ترتیب قدرتش در برابر غرب تضعیف میشود. البته طبقه سرمایه دار ایران خواهان این نوع ارتباط است و در نتیجه اکثریت آنها از خاتمی حمایت میکنند. خاتمی دو سال پیش با

رأی ۲۰ میلیونی انتخاب شد، زیرا که آنان که باو رأی دادند، معتقد بودند که رفورمهای او بهتر از سیاستهای جناح بنیادگرا است.

اما در هر حال، اختلافات این دو جناح ریشه ای و بنیادی نیست، زیرا که در دو مورد اخیر (بخصوص در این قیام اخیر دانشجویی و یکی هم دو سال پیش در رابطه با قیام کارگری منطقه اسلام شهر)، ملاحظه کردیم که چگونه خامنه ای و خاتمی اختلافات خود را کنار میگذارند. در اسلام شهر که عملا منطقه را بمباران کردند.

در گذشته توده مردم و حتی طبقه کارگر نسبت به خاتمی توهم داشتند، اما حالا دیگر برای همه ماهیت او روشن شده و مشخص است که نباید به او اعتماد کرد. بخصوص برای پیشروی کارگری و پیشروی دانشجویی. آنچه که ما شاهد آن هستیم یک قیام دانشجویی است. البته اکنون تعطیلات تابستانی است. اما با شروع مجدد دانشگاهها در ماه اکتبر احتمالا این قیام ادامه خواهد یافت. خواسته های آنها برآورده نشده است، آنها به مبارزات خود ادامه خواهند داد. در میان مردم نیز نارضایتی بعلت اختناق موجود بر روی روزنامه ها، زنان و اقشار مختلف جامعه به اوج خود رسیده است. لذا این نارضایتی بزودی به مرحله انفجار خواهد رسید.

اضافه بر این و از همه مهمتر، بحران اقتصادی موجودی است که رژیم با آن روبروست. رفورمها و سیاستهای رژیم همگی به شکست انجامیده اند. بمنظور برقراری یک سیستم استوار، آنها چاره ای بجز قرض کردن از صندوق بین المللی پول و بانکهای غربی ندارند. قرضها تا کنون به فراسوی بودجه دولت که عمدتا از درآمد نفت تأمین میشود، رسیده اند. لذا بیشتر صنایع وضعیت بسیار خرابی دارند و اخراج کارگران بعلت کمبود کار ابعاد بسیار وسیعی داشته است. بمنظور حل این مسایل رژیم دو سال پیش حتی واردات از غرب را قطع کرد. حتی این سیاست هم به مشکلات برخی کارخانجات افزود. حالا کمبود وسایل تولید هم وجود دارد.

بنابراین وضعیت اینگونه است که دولت و جامعه با یک مشکل اقتصادی بزرگ روبروست. کارگران و دانشجویان یک مبارزه بسیار مشخص و سنگینی را بطور کلی در جلوی خود دارند. همانطوریکه میدانید خاتمی دو سال پیش با ۲۰ میلیون رأی که اکثرا رأی جوانان بود، انتخاب شد. دلیل آنهم این بود که آنها تصور میکردند که او میتواند علیه بنیادگرایان مبارزه کند، به آنها آزادی عمل بیشتر بدهد، برایشان کار و دموکراسی بیاورد. در نتیجه دانشجویان، جوانان و سایر اقشار جامعه که ۷۰ تا ۷۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند به او رأی دادند. آنها نوعی توهم نسبت باو داشتند، اما پس از گذشت یکسال متوجه شدند که هیچیک از قولهای او در رابطه با ایجاد رفورم حقیقت نداشته است. در نتیجه نارضایتی آنها بالا گرفت و زمانی باوج خود رسید که روزنامه ها را سرکوب کردند، بخصوص یکی از روزنامه های «چپ» رژیم بنام «سلام». سلام روزنامه ای بود که رژیم را به انتقاد میکشید و مقاله های آن بدست مردم عادی نوشته میشد که انتقادهای شدید نسبت به بنیادگرایان داشتند. در این روزنامه را بستند. بمنحظ تعطیل شدن این روزنامه، رژیم تصمیم گرفت که قانونی به منظور ارباب روزنامه ها در کل پیاده کند که باعث انفجار دانشجویان گردید. ظرف شش روز، یک حرکت توده ای در دانشگاه ها خصوصا تهران و تبریز براه افتاد.

روز اول دانشجویان خواهان برجیده شدن ممنوعیت علیه روزنامه سلام شدند. روز دوم، آنها به این نتیجه رسیدند که خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی باعث این اربابها است، لذا بدادن شعار علیه او پرداختند. روز سوم آنها از سوی پلیس، پاسدارها و عوامل آدمکش رژیم مورد حمله قرار گرفتند. پس از سه روز آنها متوجه شدند که حتی خاتمی، رئیس جمهوری که باو رأی داده بودند و

باورش کرده بودند هم به آنها حمله کرد و از آنها خواست تا دست از مبارزه کشیده با آرامش به خانه های خود بروند. لذا روز چهارم و پنجم دانشجویان خواهان رفتن خاتمی شدند. روز پنجم و ششم بالاخره دانشجویان به این نتیجه رسیدند که باید با رژیم در کل آن مبارزه بپردازند. رژیم با حمله خود، دسته دسته دانشجویان را دستگیر میکرد و آنها برای دفاع از خود بساختن کوکتل مولوتف اقدام نمودند. خیلی از آنها کشته شدند (در آن حمله حدود بیست نفر مردند) و بیش از سه هزار دانشجو دستگیر گردیدند. خیلی از زخمی ها را در بیمارستان دستگیر کرده و برای کسب اطلاعات از آنها در رابطه با رهبری این جریان، زیر شکنجه قرار دادند.

نتیجه اینکه این شش روز حقیقتاً جامعه ایران را لرزاند و درسهایی هم از آن گرفته شد. اولین درس این بود که دانشجویان آموختند که هیچ فرقی بین دو جناح درون رژیم وجود ندارد و آنها هر دو اعضای بدنه همان رژیمی است که آنها را به خفقان کشیده. درس دوم این بود که بمنظور دفاع از حقوق دموکراتیک خود، آنها باید با نظام در کلیه ابعادش در بیفتند.

آنها در عمل درک کردند که بطور کلی این حاصل وجود یک نظام سرمایه داری است که عامل پیاده کردن ممنوعیتها و اختناق است. درس سوم اینکه حتی برای کسب ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خود، آنها باید مسلح شوند تا بتوانند از جان خود در برابر حملات عمال جانی و پلیس رژیم که آنها را کشته و دستگیر کرده است، دفاع نمایند.

این درسها بسیار با اهمیت و حیاتی هستند بخصوص که بیشتر این دانشجویان بین سنین ۲۰ تا ۲۵ بودند. آنها کاملاً بی تجربه بودند و هیچگونه گرایش سیاسی نداشتند.

این چند روز زمینه ای شد برای کسب آگاهی های سیاسی (که من مطمئنم در آینده بکارشان خواهد آمد). اما در این قیام کارگران و توده مردم شرکت نکردند. دلیل آنهم این بود که کارگران نمیخواستند بلافاصله وارد صحنه سیاست و مبارزه گردند چون مطمئن نبودند که این مبارزه بچه سویی کشیده خواهد شد. البته طبق اخباری که از ایران بدست ما رسید، خیلی از کارگران جوان عملاً در این قیام شرکت کردند. این مسئله بسیار مهم است، زیرا که در پی ادامه این نوع حرکتها، کارگران به صحنه خواهند آمد. دلیل دیگر حضور نیافتن کارگران در این قیام، وجود بیکاری و داشتن مشکلات مالی عمیق و گسترده در بین طبقه کارگر است. آنها باید شکم خانواده خود را سیر کنند، در نتیجه با تنها آمدن به خیابانها و حمایت از دانشجویان، ریسک بزرگی را باید متحمل میشدند. در نتیجه آنها میخواستند مطمئن شوند که در یک کار اساسی و دراز مدت وارد میشوند. من فکر میکنم که شرکت کارگران در حرکتهای بعدی در آینده بیشتر شده و اهمیت خواهد یافت.

سازماندهی دانشجویان چگونه بود؟

در اصل دانشجویان یک انجمن "اسلامی" در دانشگاه شکل دادند و در اصل طرفداران خاتمی بودند و نام انجمن هم "دفتر تحکیم وحدت" بود. آنچه که مهم است اینست که آنها عملاً جمعیتی را برای دفاع از حقوق دموکراتیک دانشجویان ترتیب دادند و از طریق این جمعیت بود که آنها متوجه شدند، میتوانند با یکی از روزنامه ها که نظرات و عقاید آنها را منعکس میکرد، همسو شوند. یکی از این روزنامه ها سلام بود. بمحض اینکه سلام ممنوع شد، آنها یک کمیته هماهنگی برای گذاشتن یک اعتصاب نشسته در دانشگاه ترتیب دادند. این کمیته هماهنگی بود که حرکتهای

بعدی را هم برنامه ریزی کرد. این اعتصاب در اصل در دانشگاه تهران اجرا شد و شب روز اول این اعتصاب بود که به خوابگاه دانشجویان که در خارج از محوطه دانشگاه قرار دارد، حمله شد. پلیس به آنها حمله کرد. تاختنابها و میزهای تحریر آنها پاره و شکسته به خیابان ریخته شد. در آن شب خاص آنها قیام را ترتیب داده، از خوابگاههای خود دفاع نموده و روز بعد به خیابانها ریختند. آنها به محلهای مختلف آمدند تا بتوانند توجه مردم را بخود جذب کنند. وظیفه کمیته هماهنگی هم این بود که این فعالیت را سازماندهی کند. پس از سه روز، زمانی که خاتمی از نیروی پاسداران اختطاریه دریافت نمود که جلو دانشجویان را بگیرد، بود که او اولین سخنرانی خود را کرد. در صحبتهای خود نیز خطاب به دانشجویان گفت که به محلهای خود بازگردند و خود را سازماندهی نکنند. انجمن اسلامی به دو بخش تقسیم شد: یک بخش که اکثریت را تشکیل میداد از دانشجویان خواست که اعتصاب را شکسته، به تظاهرات و مبارزه خود خاتمه داده و به خانه های خود بروند. اینها جلگی طرفداران خاتمی بودند.

اما بخش دیگر دانشجویان مستقلی بودند که حرکت را ادامه دادند. روز بعد آنها تظاهرات گذاشتند، اما این بار دیگر انجمن اسلامی با آنها نبود. دانشجویان مستقل حدود شش هزار دانشجو را جذب خود کردند. کمیته هماهنگی در این مرحله از انجمن اسلامی جدا شد. اما روز بعد از تشکیل این سازمان مستقل، اکثر دانشجویان انجمن اسلامی بازگشته و خواستند که در آن حرکت شرکت داشته باشند، زیرا که خود را منزوی شده از سایر دانشجویان یافتند. بنابراین این واقعا یک سازمان مستقل بود تحت عنوان "کمیته هماهنگی" اعتصاب نشسته.

در میان این کمیته گرایشات مختلفی وجود دارند: سوسیالیستها، کمونیستها، همچنین طرفداران مجاهدین و سایرین و هم دانشجویانی که سیاسی نبودند اما میخواهند مستقل از رژیم باشند.

امکان ایجاد یک جنبش دانشجویی مستقل وجود داشت. در جلسات دانشگاه تهران و جاهای دیگر انقلابیون کوشش کردند که یک جنبش دانشجویی مستقل راه بیاندازند. در آن مقطع در واقع ما سه نکته را مطرح کردیم:

اول اینکه دانشجویان میباید خود را کاملاً مجزا از کلیه ارگانهای رژیم نگهدارند. زیرا که با وجود حضور طرفداران خاتمی در درون این دانشجویان، به جنبش میتوانست خیانت شود. لذا بسیار مهم بود که خود را از کلیه افراد وابسته به رژیم پاک نمایند.

دوم اینکه ما از این موضع دفاع کردیم که دانشجویان سوسیالیست میبایستی یک هسته جداگانه از خود تشکیل داده و از طریق آن این جنبش مستقل را سازماندهی کنند، زیرا که داشتن یک هسته مخفی در آن مقطع بسیار مهم بود. رژیم دائم در حال دستگیری آنها بود، پس داشتن یک هسته مخفی و زیرزمینی از اهمیت زیادی برخوردار میبود تا از طریق آن بتوان خود را برای یک مبارزه طولانی سازماندهی کرد.

سوم اینکه ما پیشنهاد پیوند بین این جنبش را با طبقه کارگر مطرح کردیم. ما معتقد بودیم که بدون حضور حداقل پیشروی کارگری در این جریان، جنبش دانشجویی موفق نخواهد شد و از بین خواهد رفت - که در این لحظه همینطور هم شده است. وظیفه دانشجویان سوسیالیست اینست که اعتماد کارگران را کسب کرده و باین حرکت جذب کنند. دانشجویان و کارگران میباید با هم همکاری کنند. اینها سه مسئله ای بود که ما طرح کردیم. ما همچنین به اهمیت تشکیل یک حزب پیشرو در ایران تکیه نمودیم. در اینجا لازم است اشاره کنیم که پیامهای همبستگی ای

انداختن اعتصابات در کارخانه ها شرکت خواهند داشت. در عین حال که خود، آموزشهای مارکسیستی و سوسیالیستی خواهند دید. خواسته بعدی ما اینست که این هسته ها و کمیته ها باید یک کمیته سرپرستی داشته باشند که به امر تنظیم و اجرا اعتصابات بپردازد. عبارت دیگر تجربیات خود را ب دیگران رد کرده و بشکل متحد و سراسری اعتصاب نمایند تا از این طریق رژیم تضعیف شده و بزیر کشیده شود.

در حال حاضر ایجاد کمیته های مخفی، کمیته های عمل و هماهنگی بین آنها در رأس کار قرار دارد.

کارگران شرکت نفت -

آیا تصور می کنید که کارگران شرکت نفت نقش رهبری کل جنبش کارگری دارا هستند؟

نخیر! برعکس، کارگران نفت محافظه کارتر از سایر کارگران اند و دلیل آنهم واقعی و عینی است: رژیم نسبت به اعتصابات کارگران نفت بسیار حساستر است و خیلی از خواسته های آنها را تاکنون اجابت کرده است. بمحض اینکه خواسته ای در رابطه با بهبود وضع آنها مطرح میشود، مثل مسکن و غیره، بلافاصله برآورده میشود، زیرا رژیم میداند که اگر کارگران نفت اعتصاب کنند، اقتصاد کشور بلافاصله میخوابد. بخش اصلی درآمد رژیم وابسته به فروش نفت است و در طول بیست سال گذشته، رژیم نتوانسته آنها را با تولید دیگری جایگزین کند.

بنابراین، کارگران نفت بتدریج برخوردی محافظه کارانه با رژیم پیدا کرده اند. بخشهای دیگر کارگری هم نسبت باین مسئله نگران میباشند. درهر صورت نظر ما اینست که: اگر قرار باشد که جنبش طبقه کارگر آغاز گردد (که ما مطمئن هستیم در مرحله بعدی همینطور خواهد شد)، از میان بخشهای دیگر کارگری آغاز و بعد کلیه طبقه کارگر را دربر خواهد گرفت.

به نظر ما البته نقش کارگران نفت در نهایت برای سرنگون کردن رژیم ضروری خواهد بود. همانطور که در رژیم شاه دیدیم: تنها با اعتصاب کارگران نفت و تعطیل کردن تولید بود که رژیم از هم پاشید.

ماهیت دولت خاتمی

نظرتان را در مورد ماهیت رژیم توضیح دهید.

خاصه دولت خاتمی آغازی متفاوت نسبت به دولتهای دیگر داشته است. او در واقع از رفورمها بعنوان روش سرکوب کارگران استفاده میکند. در گذشته، حمله میکردند، دستگیر میکردند و میکشند که البته هنوز هم میکنند. اما رژیم خاتمی میخواهد بکارگران این پیام را بدهد که آنها میتوانند در این نظام کار کنند. در میان طبقه کارگر، رهبرانی هستند که به این خواسته دولت تن در میدهند.

یکی از پروژه های جدید، "حزب اسلامی کارگران" است که دو سه ماه پیش تأسیس گردید و موفق شده است برخی کارگران و رهبران سابق را جذب نماید و در آن اعلام شد که این حزب مستقل میباشد. هدف جذب کارگران بود و از آنها خواسته شده که برای حقوق خود مبارزه کنند و یک اتحادیه کارگری "زرد" بسازند. این چیز تازه ای نیست. در دوران شاه هم ما شاهد مانورهایی از این نوع بودیم. ما سندیکای کارگری هم داشتیم اما هیچ فایده ای نداشت، زیرا که ساواک دائم ناظر بر کارهای این سازمان "مستقل"

که ما از دانشجویان مکزیک که حرکت خود را داشتند و از پرتغال، اسپانیا و غیره دریافت کردیم، تأثیر بسیار زیادی داشته و مفید بودند. ما بمحض دریافت، آنها را ترجمه کرده و بلافاصله برای دانشجویان در دانشگاههای ایران میفرستادیم. در آنجا آنها در میان نیروهای مترقی و دانشجویانی که در مرکز این جنبش بودند پخش میشد. این پیامها خیلی به موقع میرسیدند، زیرا دانشجویان پس از چند روز احساس انزوا میکردند. چه از طرف روزنامه ها، چه از طرف آنان که بسوی رژیم گرایش داشتند و اضافه بر همه اینها حمله های حزب الله و نبودن توده مردم در صحنه، داشت آنها را دلزد و قدری منزوی میکرد. بنابراین این نوع اعلام همبستگی بسیار بجا و مفید بود، زیرا که میدیدند دانشجویان و کارگران سایر کشورها پشتیبان آنها هستند و ازشان دفاع میکنند. این از نظر روحی آنها را در ادامه به مبارزه تقویت کرد.

ما حتی پس از آن شش روز باز هم بفرستادن آن پیامهای همبستگی ادامه دادیم و دانشجویان نیز از آنها استقبال میکردند و من مطمئنم که آنها در آینده بخاطر خواهند داشت که چگونه دانشجویان و کارگران سایر کشورها از آنها حمایت کردند و این البته در مبارزات آینده آنها با آن رژیم سرمایه داری، تقویتشان خواهد کرد.

مبارزات کارگری

نظر شما در مورد جنبش کارگری ایران چیست؟

در طول ده، دوازده سال گذشته کارگران اعتصابات فراوانی کرده اند. برخی اعتصابات کوچک، برخی محدود بوده، اما بعضی نیز به دستاوردهایی منتهی شده است. این اعتصابات اساسا در غیاب وجود سازمانهای کمونیستی سنتی شکل گرفتند. بیشتر گروه های کمونیستی، استالینیستی، گروه های سانتیستی که در تبعید بسر میبرند، در میان طبقه کارگر ایران نفوذی ندارند.

سازمان کارگری جدیدی در ایران در حال شکل گرفتن است: آنان از روی تجربیات خود در این دوران آموخته اند که چگونه خود را در برابر رژیم سازماندهی کنند و چگونه برای حفظ جان و موفقیت در این مبارزه خود را سازماندهی مخفی نمایند. البته انحرافات هم در درون طبقه کارگر ایران وجود دارد، انحرافاتى مانند انارکو سندیکالیزم، انحرافی که اکنون وجود دارد: بر علیه سازماندهی لنینیستی و حضور و شرکت هرگونه روشنفکر در درون جنبش کارگری. با وجود این انحرافات کارگران موفق شده اند که روی پای خود باشند و اعتصابات را پیش ببرند.

لذا آنچه که ما اکنون در ایران شاهد آن هستیم رشد هسته های کارگری است که از یک جهت مخفی و زیرزمینی است، اما از جهت دیگر در تمام حرکتهاى کارگری حضور دارد. طبقه کارگر را رهبری میکنند و اعتصابات را سازماندهی میدهند و در جمع آوری کمکهای مالی به کارگران و خانواده های آنها که مشکل دارند شرکت میکند.

بنابراین، طبقه کارگر بخصوص در طول این ده سال گذشته و در زیر ارباب راه مبارزه خاص خود را یافته است. وضعیت کنونی کارگران باین صورت است. کارگران بدلیل وجود اختناق آموخته اند که این هسته ها را تشکیل دهند. اما به دلیل وجود همان اختناق این هسته ها قوی نبوده و متحد نیستند و در شهر های مختلف پراکنده اند. تشکیلات عمدتا موقتی و کوتاه مدت میباشد و در حال حاضر شکل سراسری ندارند.

یکی از اهداف ما در حال حاضر ساختن و بازسازی این هسته ها است. اینها کمیته های مخفی ای خواهند بود که در راه

بود.

اکنون هم این رژیم از همان تاکتیک دارد استفاده میکند. ما البته خط خود را داریم که آنهم اینستکه: اگر جایی وجود دارد که کارگران در آن حضور دارند، تا زمانی که از رژیم مستقل باشد، ما میتوانیم در میانشان باشیم. اما شرط اصلی اینستکه باید کاملاً مستقل باشد (که فعلاً اینطوری نیست). بنابراین خط ما اینستکه آن تشکیلات باید مستقل و دموکراتیک باشد تا ما در آن شرکت کنیم. اما در عین ما معتقد هستیم که هسته های مخفی باید وجود داشته باشد که کارگران خود را از طریق این هسته ها برای دفاع از حقوقشان و غیره آماده کرده به مبارزه در درون این تجمعات روند.

در رابطه با این رژیم باید گفت که هیچگونه آزادی را نمیتواند بپذیرد. بمحض دادن کوچکترین حق آزادی مجبور خواهد شد که آنرا بیشتر و بیشتر کند. این امر میتواند پایگاه قدرت رژیم را بخطر بیندازد. بهمین ترتیب ما معتقدیم که اینها همه مانور هستند و سندیکا یا حزب کارگری واقعی نمیتواند کارگران در نهایت علیه آن حرکت خواهند کرد و سازمان مستقل خود را خواهند ساخت. یکی از خواسته های اساسی که بوسیله هسته های کارگری خاصی در گذشته مطرح شده است، تشکیل اتحادیه مستقل کارگری بوده است. البته این خواسته تاکنون بوسیله دولت پذیرفته نشده و هرگز هم اجازه نخواهد داد. اما مبارزه برای بدست آوردن آن ضروری است و بنظر ما باید جنبش اتحادیه مستقل کارگری در ایران بوجود آورد. کارگران نیز به اهمیت تشکیل آن آگاه هستند.

وضعیت زنان -

زنان ایران در چه وضعیتی هستند؟

قشر دیگری در جامعه که جزو این بیست میلیونی بود که به خاتمی رأی داد، زنان بودند. در حقیقت زنان در روی کار آمدن خاتمی نقش اصلی را داشتند، برای اینکه آنها تصور میکردند که رفورمهای او میتواند به آنها استقلالشان را پس دهد. اولاً آنها با زور باید چادر داشته باشند. دوم اینکه آنها را عملاً از پستهای مهم دفتري برکنار کردند. با آوردن برخی قوانین اسلامی، قدرت مردها را در مواردی مانند حق داشتن چهار زن، افزایش دادند. در نتیجه آن، زنان از هیچ حقوقی برخوردار نیستند.

در طول بیست سالی که گذشت، زنان باین قوانین تن داده اند. آنان در طول این بیست سال گذشته بطور مرتب و دائماً با این مسائل مبارزه کرده اند که ما آنرا مبارزه منفی مینامیم. برای مثال، رژیم گفت که زنان باید چادر داشته باشند. زنان مقاومت خود را با پوشیدن چادرهایی از رنگهای بسیار روشن (زرد، سبز، قرمز) نشان دادند. رسماً باید روسری داشته و دیده نشوند، در حالیکه این رنگها باعث جلب بیشتر مردان گردید. لذا رژیم به آنها حمله کرده و گفت که چادر باید سیاه یا قهوه ای تیره باشد. بدنبال آن زنان بناگاهان با کتشفای قرمز در خیابانها ظاهر شدند. رژیم باز به آنها حمله برده، تعیین نمود که کفش باید مشکی باشد. پس مشاهده میکنیم که آنها دائماً با رژیم در حال مبارزه بوده اند. حتی وقتی روسری هم داشتند، بعد موهای خود را نشان میدادند. اخیراً نیز شاهد به اصطلاح جنبش قمیستهای اسلامی در ایران بوده ایم. فائزه رفسنجانی، دختر رئیس جمهور سابق ایران، روزنامه ای را در ایران منتشر کرد بنام "زن". در آن خیلی از جوانب آزادی زن به بحث گذاشته شد. خیلی از خواسته های زنان در آن مطرح گردید، مانند رفورم در زمینه لباس زنان و بر علیه ممنوعیت برخی ورزشها

برای زنان مثل دوچرخه سواری، اسب سواری و بر علیه قوانین چند همسری و سن قانونی برای ازدواج که ۹ سالگی است و غیره. این مسائل در این روزنامه مطرح و به بحث گذاشته میشد. سال پیش در این روزنامه را بستند، بسیار عجیب است، چون ما در باره دختر رئیس جمهور سابق صحبت میکنیم.

اخیراً یکی از طرفداران فائزه فیلمی ساخت. فیلم مستندی است از درون دادگاههای ایران که نشان میداد چگونه زنان هم با مردان در حال مبارزه هستند و هم با رژیم و قوانین تحمیلی اسلامی. قوانینی که اجازه نمیدهد که مردی با دختر چهارده ساله ای ازدواج کند، اما اجازه نمیدهد که پس از طلاق این زن بچه هایش را نگهدارد.

رژیم هرچه کمتر و کمتر به این اعتراضها پاسخ میدهد، به دو دلیل: اول برای اینکه هیچ دلیل منطقی برای اعمال خود ندارد. دوم بخاطر اینکه زنان در حال سازماندهی خود در ایران هستند. آنها هسته های مستقل دارند و در رابطه با استقلال خود فشارهای قانونی را طرح کرده و به بحث میگذارند (قوانینی که واپسگرا و غیر انسانی میباشد). تشکیل سازمان زنان گرایشی بسیار ضروری و مهم برای آینده است.

بعنوان یک نتیجه گیری کلی آیا میتوان گفت که امکان تشکیل یک سازمان بین المللی وجود دارد؟ اگر هست چگونه؟

ما یکی از سازمانهای ایرانی هستیم که به "بین الملل" اهمیت میدهم، زیرا که ما در اصل از یک سازمان بین المللی ای بنام "دبیرخانه متحد بین الملل چهارم" بیرون آمدیم. یکی از دلایلی که انقلابیون جوان به آن میپیوندند اینست که "بین الملل" تظاهر به بین المللی بودن می کند. ما خواهان ایجاد آن بوده و برای ساختن آن نیز توانسته ایم قدمهای کوچکی برداریم. به نظر ما "بین الملل" ایکه در گذشته بوسیله تروتسکیستهای ملی یا بین المللی ساخته شده دو انحراف داشته است و ما میخواهیم برای آینده از این انحرافات میرا باشیم. یک انحراف آنست که ما به آن نام "سانتریستهای اروپایی" داده ایم. به این معنی که برخی سازمانهای خاص خود را مرکز انقلاب جهانی مینهند. آنها حزبی را میسازند، آن حزب در آن کشور خاص بسیار قوی میشود و آنها تصور میکنند که دیگران باید ببینند و کپی حزب آنها را در کشور خود بسازند. بنابراین تصور میکنند که با نمونه برداری کردن از روی آن حزب در سایر کشورها، آنها یک سازمان بین المللی بوجود آورده اند. بنظر ما این برخورد غلطی است. با صرف کپی درست کردن از یک حزب، حتی اگر خیلی هم طرفدار داشته باشد یا بزرگترین حزب در جهان هم باشد، شما نمیتوانید یک سازمان بین المللی داشته باشید. در اینجا باید یک رابطه ارگانیکی برای ساختن این سازمان بین المللی وجود داشته باشد. یعنی عملاً یک رهبری بین المللی ساخته شود و این نکته بسیار مهم و ضروری است.

انحراف دوم به "قدرالیستی" موسوم است. آنها نام تعدادی سازمانهای مختلف را در سطح جهان گرد آورده، رویهم گذاشته و به خیال خود یک سازمان بین المللی میسازند. اضافه بر همه اینها، هر سازمانی مشکلات خود را دارد و آنها هیچگونه ارتباط ارگانیکی با مرکز ندارند و مسئله این رقفا هم ساختن بین الملل نیست، بلکه تنها تظاهر به آن است.

این سنت کمترین در ساختن یک سازمان بین المللی لنینیستی نیست. این یک انحراف است و بیفایده خواهد بود، زیرا این ده یا بیست سازمان پس از مدتی انشعاب میکنند. متأسفانه این

اطلاعیه اتحادیه سراسری دانشجویان

انگلستان (NUS)

در حمایت از مبارزه دانشجویان ایران

اتحادیه سراسری دانشجویان انگلستان بدین ترتیب محکمترین مخالفت خود را با خشونت‌ها و اربعابهای اخیر که نسبت به دانشجویان و کارگران ایران، بدنبال اعتراضات آزادیخواهانه آنها در تابستان گذشته، اعمال میشود اعلام میدارد.

ما همبستگی خود را با جنبش دموکراتیک و ضد دیکتاتوری مردم ایران که بشکل تظاهرات در ماه ژوئیه گذشته ابراز گردید، اعلام میداریم.

ما موکدا خواهان آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی در ایران و لغو حکم اعدام آنان که تحت عنوان رهبری این جنبش محکوم بمرگ شده اند، میباشیم.

ما هرگونه اذیت و آزار آنان که فعالیت سیاسی دارند و ترور و وحشت آفرینی بی قید و بند نیروهای امنیتی را محکوم می نمایم. ما مصرا و کاملا از خواسته های دانشجویان مبنی بر آزادی افکار، بیان و سازمان و حقوق زنان دفاع نموده و هرگونه برهم زدن و اذیت و آزار سازمانهای مستقل دانشجویی را محکوم میکنیم.

همچنین به اطلاع میرسانیم که ما برای ابراز همبستگی خودمان با همه کسانی که برای آزادی در ایران، بر علیه اختناق و دیکتاتوری حاکم مبارزه میکنند، از هیچ کاری که در قدرتمان باشد، کوتاهی نخواهیم کرد.

اتحادیه سراسری دانشجویان از حق ملت ایران در داشتن حکومتی دموکراتیک و باز، حمایت نموده و از سازمانهای دیگر هم میخواهد که بهمین منظور از کمپین ما حمایت نمایند.

امضا کنندگان:

اندرو پیکر (رئیس کل اتحادیه سراسری دانشجویان انگلستان)

سارا شوئر (نماینده اتحادیه سراسری دانشجویان انگلستان)

نمایندگی از کل اتحادیه

تاریخچه جنبش تروتسکیستی بوده است. ما معتقدیم که ساختن یک سازمان بین المللی پروسه ای دراز مدت دارد. ما معتقدیم باید سازمانها، رفقا و افرادی را انتخاب کنیم که در زمینه های مختلف کار کرده و مهارت خاص خود را در مقیاس جهانی دارند. کسانی که عملا خود را از فرصت طلبی و سکتاریزم منزله کرده اند و همچنین میخواهند که با طبقه کارگر کار کنند.

تنها یک فعالیت دراز مدت و بحث در سطح سیاسی میتواند افراد را بهم نزدیک کند. ما معتقد نیستیم به اینکه پنج یا ده تا سازمان را برداریم، سازماندهی دو باره دهیم، بدون هیچگونه فعالیت عملی ای نام آنها سازمان بین المللی بگذاریم، بدون هیچگونه تجربه یا مشخص بودن برنامه و تفاوت سیاسی میخواهند بهمه کار پایان دهند. بنظر ما ساختن بین الملل باین نحو، روش غلطی است. این باید طی روندی طولانی که در آن افراد یکدیگر را بیابند باشد و در این راه اختلافات سیاسی خود را به بحث بگذارند. سپس این رفقا میتوانند یک "بولتن بین المللی داخلی" درآورند و بدین ترتیب با هم ارتباط برقرار کرده و کار کنند. یا این روش آنها موفق خواهند شد یک سازمان بین المللی با حفظ سنت کمیترون داشته باشند.

آیا فکر میکنید که ما میتوانیم بر روی برخی مسائل با هم همکاری داشته باشیم؟ منظور "اتحاد بین المللی چپ" با گروه شما است.

تجربه ای که ما طی سه چهار ماه گذشته با رفقا داشته ایم خیلی خوب بوده است، چون هم شما رفقا و هم ما از همین روش استفاده کرده ایم. برای مثال یک فعالیت مشترک در رابطه با جنبش دانشجویی در ایران، نشان میدهد که زمینه هایی برای کار با هم وجود دارد. ما همچنین به استادی که رفقا اشاره میکنند، حساسیت نشان میدهم و البته فعالیت آنها در سایر بخشهای جهان. ما مایلیم که همبستگی خود را اعلام و در بحثها شرکت کنیم. این چند ماه گذشته برای ما از نظر تجربی مفید و ثمربخش بوده است و ما فکر میکنیم که اگر به همین نحو پیش برود، ما زمینه های بیشتر و بیشتری خواهیم داشت برای اینکه کار نزدیکتری با هم انجام دهیم. بامید اینکه روزی آنها را به یک سازمان بین المللی برسانیم.

در باره دانشجویان زندانی -

اینها چند نفرند و چه می توان انجام داد؟

ما از تعداد دقیق آنها اطلاع نداریم. در حال حاضر هنوز بین سه تا چهار هزار دانشجو در زندان هستند. برخی آزاد شده اند و بعضی دیگر شدت کتک خورده و در بیمارستان میباشند. بنظر ما یک کمپین بین المللی برای آزادی آنها بسیار مهم و حیاتی است. دو نوع فعالیت است که ما میباید در دفاع از دانشجویان براه بیاندازیم. اول اینکه یک هیات نمایندگی دانشجویی را از فرانسه به ایران بطور رسمی بفرستیم. دوم اینکه مسئله زندانی بودن دانشجویان ایرانی را در پارلمان اروپا مطرح نماییم. ما باید از نمایندگان احزاب چپ فرانسه (نبرد کارگر و اتحادیه کمونیستهای انقلابی) بخواهیم که رژیم ایران را محکوم کنند و خواهان آزادی فوری دانشجویان ایرانی از زندانها شوند. ■

سرگذشت کوتاه نادرزدا یافه

(۱۹۰۶ - ۱۹۹۹)

یکی از مخالفان سوسیالیست

استالینیزم

از: هلن هالیارد

نادرزدا یافه، یکی از اعضا اپوزیسیون چپ لئون تروتسکی و از جان بدر بردگان اردوگاههای کار استالین و نویسنده خاطرات عجیب "بازگشت به عقب: سرنوشت من، دوران من" روز ۸ مارس امسال در بیمارستان بوروکلین (در شهر نیویورک) در گذشت. نادرزدا دختر آدلف آمبرامویچ یافه، یکی از رهبران انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود. او تحت رهبری لئون تروتسکی در کمیته ارتش انقلابی که دولت بورژوازی منطقه را برانداخت و اتحاد جماهیر شوروی را تأسیس نمود، خدمت کرد. در سالهای ۱۹۲۰، او در کنار تروتسکی، یکی از مخالفان بوروکراسی نو پای استالینیستی بود. در نوامبر ۱۹۲۷، در حالیکه شدت بیمار بود و دار و دسته استالین از خروج او از کشور بمنظور معالجه جلوگیری میکرد، در اعتراض به بیرون کردن تروتسکی از حزب کمونیست، خودکشی نمود.

بزودی پس از ایجاد اپوزیسیون چپ، نادرزدا یافه در سال ۱۹۲۳ بعنوان یک عضو متعهد به عضویت آن درآمد. خاطرات بی نظیر او "بازگشت به عقب" چهره زنده ای از دهه ۱۹۲۰ شوروی را بدست میدهد و نیز نشان میدهد که چرا خیلی ها مانند او، پایدار به دفاع از اصول انقلاب ادامه دادند. نادرزدا با بیان: "ما هیچ چیز برای خود نمیخواستیم، ما همه فقط خواهان یک چیز بودیم: انقلاب جهانی و خوشبختی برای همه. و اگر لازم بود که جان خود را در این راه ببازیم، این کار را هم بدون تردید میکردیم." توانست احساسات کل یک نسل را در آن دوران بیدار کند.

بخش عمده این خاطرات به سالهای وحشتناک دهه ۱۹۳۰ باز میگردد، دورانی که استالین کمر نابودی تمام روشنفکران سوسیالیست و کارگران اتحاد جماهیر شوروی را بست. نادرزدا اولین بار در سال ۱۹۲۹، بعنوان اپوزیسیونست دستگیر و چند سالی اخراج گردید. دوران تبعید او پس دستگیریش برای بار دوم در سال ۱۹۳۶ بسیار خشونت آمیزتر گردید. شوهر اول او که یکی از همدستان سیاسی هم بشمار میرفت، پاول کوساکوفسکی، در سال ۱۹۳۸ در کولیمایا بقتل رسید.

او در قسمتی از خاطراتش می نویسد: "من پس از بهبودی در سال ۱۹۵۶ به مسکو بازگشتم و این کتاب را در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ زمانیکه هنوز حرارت دوران خروشچیفی باقی بود، نوشتم: زمانیکه ما هنوز کلماتی مانند سوسیالیزم، انقلاب، حزب را میشنیدیم... خیلی از آنانی که استالین اپوزیسیون خود مینامید، تاوان اینکه فهمیده بودند، سوسیالیزم حاکم بر شوروی سوسیالیزم واقعی نبود، را با تبعید، زندان و اردوگاههای کار اجباری پرداختند."

زنده باد هشتاد و دومین سالگرد انقلاب

اکتبر

تروتسکی: خطای فاحشی خواهد بود اگر قدرت حزب بلشویک را با قدرت شوراهای تحت رهبریش یکسان بدانیم. شوراهای بسیار قوی تر از حزب بلشویک بودند. منتها شوراهای بدون وجود حزب بلشویک بکلی آجز و زیون میشدند. در این نکته هیچ راز و رمزی وجود ندارد. روابط میان حزب و شورا از ناهماهنگی موجود مابین نفوذ سیاسی بلشویزم و محدودیتهای سازمانی اش سرچشمه می گرفت، و این ناهماهنگی در آن دوره انقلابی اجتناب ناپذیر بود. اهرمی که به درستی به کار رود به بازوی بشر امکان می دهد که تا چندین برابر نیروی جسمانی خود وزنه بی را جابجا کند، اما بدون بازوی زنده بشر اهرم بجز یک میله بی جان چیز دیگری نیست. (از کتاب تاریخ انقلاب روسیه جلد سوم)

نازلی

(تقدیم به زنان مبارز و کمونیست)

نازلی، بهارخنده زد و ارغوان شکفت

در خانه زیر پنجره گل داده یاس پیر

دست از گمان بدار

با مرگ نحس پنجه میفکن، بودن به از نبودن شدن

خاصه در بهار، نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو

نازلی سخن نگفت، نازلی ستاره بود.

یکدم در این ظلام بدرخشید و جست و رفت

دندان کینه بر جگر خسته بست و رفت

نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو، نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود، گل داد و مزده داد

که زمستان شکست و رفت

دندان کینه بر جگر خسته بست و رفت

نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو

نازلی سخن نگفت

نازلی خورشید بود، از تیرگی برآمد و در خون نشست

دندان کینه بر جگر خسته بست و رفت

نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو

اخبار بین المللی

رومانی

کارگرهای راه آهن در بخارست اعتصاب کردند

* روز ۱۰ نوامبر کارگران راه آهن در بخارست دست به یک اعتصاب سراسری زدند. خواسته های آنها افزایش فوری دستمزدها و بالا بردن دستمزد با نرخ تورم، دیگر عزل وزیر راه و ترابری از سمتش و سوم جلوگیری از به اجرا در آوردن طرح جدید که سبب از کار بیکار شدن ۱۴۰،۰۰۰ کارگر راه آهن خواهد شد، میباشد. دلیل اینکه آنها خواهان رفتن وزیر راه و ترابری هستند، اینست که او با هیچیک از خواسته های آنان موافقت نکرده است. دیر هنگام روز ۱۰ نوامبر، کارگران جلوی حرکت قطارها را از پایتخت گرفتند و راهها را بستند. دولت برای مقابله با کارگران از ارتش استفاده کرد. کارگران در برابر نیروی ارتشی مقاومت نموده و لذا دولت قول رسیدگی به خواسته های آنها را داد.

اعتراض علیه خصوصی سازی ذوب آهن رومانی

* روز ۱۶ نوامبر، ۱۵۰۰ کارگر ذوب آهن رومانی علیه اقدام دولت به خصوصی سازی ذوب آهن این کشور دست به تظاهرات زدند. ۷۰ درصد سهام این کارخانه بزدی به مالکیت کارخانه بزرگ "توماس بین المللی با مسئولیت محدود" در خواهد آمد - برابر ۴۲ و نیم میلیون دلار. این شرکت قبول کرده که بدهی دولت را - که برابر ۳۹ میلیون دلار است - پرداخت نموده و ۱۵۰۰ تن از ۳۰۰۰ کارگر آنرا اخراج نماید.

بنگلادش

اعتراض کارگران کارخانه آرد در بنگلادش

صاحبان کارخانه تحت عنوان اینکه این کارخانه سودآور نیست از چندی پیش در کارخانه را بسته و حتی حقوق کارگران را پرداخت نکردند. ۵۰۰۰ کارگر در اعتراض به این امر، جاده این منطقه را که به شهر و پایتخت ختم میشود، بستند. این عمل سبب جلوگیری از حرکت ۵۰۰۰ وسیله ترابری گردید. دولت بلافاصله دو وزیر را برای رسیدن به توافق با کارگران به محل ارسال نمود. دولت قول داده تا مسئله را بین اتحادیه کارگران و صاحبان کارخانه حل کند. صاحبان کارخانه در کل حدود ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار به کارگران بدهکارند.

در بنگلادش ارتش برای شکستن اعتصاب کارگران بندر وارد عمل میشود. پس از یک هفته اعتصاب کارگران بندر، روز ۲۴ نوامبر دولت، ارتش را برای شکستن اعتصاب فرستاد. اعتصاب نامحدود ۲۰۰۰ کارگر، بندر را فلج کرده و کشتی ها را راکت نمود. کارگران خواهان استخدام دائم شدن میباشد.

این بندر ۲۰ درصد، حمل و نقل صادرات و واردات کشور را انجام میدهد. بندر اکنون تحت نظارت ارتش بکار خود ادامه میدهد.

تهیه و تنظیم سارا قاضی

قابل توجه زنان ! اگر سرمایه

داری قادر نباشد برای خود شما کار ایجاد کند. میتواند رحم شما را استخدام کند!!

بنگاههای خرید و فروش بچه در برخی از کشورهای جهان همچون آمریکا بسرعت در حال رشد میباشند. این بنگاهها بعنوان واسطه بین مادرانی که در برابر حاملگی خود پول دریافت میکنند و آنانکه برای داشتن فرزند مبالغ کلان میپردازند، کار میکنند. این نوع شغل در طول دو دهه گذشته برای این بنگاهها بسیار سودآور بوده است.

این بنگاهها با بستن قراردادهای تجاری و دریافت ۳۰،۰۰۰-۴۵،۰۰۰ دلار برای هر بچه، به پدر و مادران مشتاق قول داشتن بچه میدهند. باوجود اینکه اکثر خانوادههایی که به این روش بچه دار شدن روی آورده اند کسانی هستند که از تمام راههای دیگر برای بچه دار شدن قطع امید کرده اند، اما خود بنگاههای واسطه اظهار میدارند که خیلی از زن و شوهران ثروتمند هم هستند که به خاطر حفظ سلامت و زیبایی زن، وضعیت شغلی او و زحمت بارداری ترجیح میدهند که کسی دیگری این دوران بارداری را برای آنها بگذرانند.

خانواده هایی که بچه به فرزندی میپذیرند، بخاطر امکانات گسترده مالی خود همچنین توان و موقعیت داشتن وکیل و برخورداری از حقوق قانونی خود را دارند. در طرف دیگر، مادرانی که در برابر دریافت پول باردار میشوند، اغلب از هیچگونه بیمه درمانی جهت رسیدگیهای لازم پزشکی بعد از اینگونه بارداریها برخوردار نمیشوند. و نه در برابر پول ناچیزی که دریافت میدارند، قدرت استخدام وکیل بمنظور دفاع از حقوق قانونی خود را در برابر این بنگاهها دارند. و نه اغلب حتی با این حقوق آشنایی دارند.

این زنان اغلب به اینگونه کارها به عنوان یک «شانس» مینگرند و دریافت ۲، ۳ هزار دلار بطور یکجا بحدی برایشان گیرایی و هیجان دارد که دیگر فرصت تعمق به روی عواقب آنرا ندارند. در قراردادهایی هم که بنگاهها با آنها میندد، هیچ جا ماده یا تبصره ای در مورد بیمه سلامتی و درمانی این زنان در رابطه بادوران بعد از زایمان وجود ندارد. اینگونه است چهره واقعی دموکراسی دنیای سرمایه داری.

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سردبیر: م. رازی

همکاران: سارا قاضی، مراد شیرین،

بیژن سلطانزاده و یاشار آذری

شماره ۷۰ - سال دهم - آذر ۱۳۷۸

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)KARGAR2000/IRSL.htm

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی Email

«کارگر سوسیالیست»KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank,

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند

اهداف و مطالبات ما

■ سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و نابودی حاکمیت سرمایه، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در راستای استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتری و دموکراسی کارگری.

■ تشکیل «جمهوری شورائی» در راستای برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها دولت پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی همراه با پیشروی کارگری در ایران، از طریق ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع در راستای تحقق اقتصاد با برنامه بر اساس مدیریت کارگری.

■ ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری متکی بر دموکراسی کارگری.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل (وظیفه کمونیست‌های ملل تحت ستم تشکیل حکومت کارگری و دهقانی و مبارزه با هر گونه انحرافات ناسیونالیستی است).

■ لغو حکم اعدام، و رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام.

■ دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان (در صورت غیاب شوراهای سراسری کارگری و دهقانی).

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی و تداوم انقلاب به جامعه کمونیستی.

■ تسلیح کارگران و دهقانان فقیر تا برقراری سوسیالیسم و زوال هرگونه دولت.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

نشر کارگری سوسیالیستی

● نقدی بر نظریات مندرج در نشریه «کارگر تبعیدی»

● جایگاه مارکسیسم در تاریخ ارنست مندل

● نتایج و چشم‌اندازها لئون تروتسکی

● نهضت خرم‌دینی حمید حمید

● انسان و سوسیالیسم در کوبا چه گوارا

سوسیالیسم انقلابی

شماره ۴

به مناسبت صد و پنجاهمین سالگرد انتشار بیانیه کمونیست

بولتن انگلیسی

کارگر سوسیالیست

No 1 & 2

KÂRGAR-E SOCIALIST

این بولتن شامل اخبار مبارزات کارگری

ایران و مسایل بین‌المللی است

بها: ۱ پوند (اروپا)

سوسیالیسم انقلابی

شماره ۱۰۲ و ۱۰۳

در مورد حزب، رفرمیسم و شوروی
بها هر جزوه معادل ۵ پوند